

# فرقه دمكرات آذربايجان

محمود طوقى



## فهرست

4	فیلهای ایرانی
11	اسناد وزارت امور خارجه آمریکا
13	خر مرد رندی روسها
18	قوام به چه می اندیشید
20	اصلاحات فرقه
22	اصلاحات ارضی فرقه
31	علل شکست فرقه
33	پیشه‌وری در تهران
40	مجلس پانزدهم، قتلگاه فرقه
42	فصل‌های توطئه
43	روز شمار دوران توطئه
51	پایان سخن
52	کودتای روسی
53	«تولمکوار دولمک یو خدور»

فرقه دموکرات: بخش سوم.

## فیل‌های ایرانی

مردان سیاست ایرانی را در فاصله دو سلسله قاجار و پهلوی از نظر گرایش سیاسی دست‌کم به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد. که ما آن را فیل‌های ایرانی نام نهاده‌ایم:

### 1. انگلوفیل‌ها

انگلوفیل‌ها یا دوستداران و طرفداران انگلیس (فیل در زبان انگلیسی به معنای دوستدار است) که وابستگی‌های فکری، سیاسی و مالی به انگلیس‌ها داشتند و در پی آن بودند که سمت و سوی روابط سیاسی — اقتصادی ایران به طرف انگلیس باشد. به ارتباطات پنهانی و عامل بودن یا نبودن آن‌ها کاری نداریم. از انگلوفیل‌های معروف می‌توان وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله و سیدضیال‌الدین طباطبایی را نام برد.

### 2. روسوفیل‌ها

در مقابل انگلوفیل‌ها طرفداران روسیه تزاری بودند. بعد از دو شکست بزرگ ایران عهدنامه گلستان و ترکمن‌چای، روس‌ها تعهد کردند از سلطنت در خانواده عباس میرزا پشتیبانی کنند. پس روس‌ها دست بالایی در سیاست، اقتصاد و ارتش ایران پیدا کردند.

### 3. آلمانوفیل‌ها

کسانی بودند که فکر می‌کردند راه نجات ایران از دست دو سیاست استعماری انگلیس و روس نزدیکی با آلمان است که در ایران منافع استعماری ندارد. کنل پسیان و میرزا کوچک خان از این دسته‌اند.

### 4. امریکانوفیل‌ها

این گرایش بعد از جنگ جهانی دوم قدرت گرفت و طرفداران این گرایش بر این باور بودند که امریکا به علت فاصله جغرافیایی زیاد از ایران، نمی‌تواند مقاصد استعماری در این کشور داشته باشد؛ لذا طرفدار دخالت امریکا در سیاست و اقتصاد ایران بودند. ملک‌الشعراى بهار رجل ملی و احمد قوام از جمله این افراد بودند.

### 5. ایرانوفیل‌ها

ملیون ایران بودند ایرانیان بر این باور بودند که راه فلاح و صلاح کشور، استقلال از تمامی بلوک‌های جهانی است. این تقسیم‌بندی هرچند تقسیم‌بندی دقیق و متقنی نیست، اما برای درک مواضع رجال سیاسی ایران بی‌فایده نیست.

## انتخاب قوام به نخست‌وزیری

نخست‌وزیری قوام زمانی مطرح شد که تلاش دولت حکیمی برای رفتن به مسکو و استمداد از انگلیس و امریکا و شکایت ایران در سازمان ملل از شوروی به خاطر تخلیه نکردن ایران و دخالت در امور داخلی ایران به جایی نرسیده بود.

بیست و نهم بهمن سال 1324، دولت ایران در سازمان ملل از شوروی شکایت کرد. شوروی شکایت ایران را رد کرد و اعلام داشت مسئله آذربایجان يك مشکل داخلی ایران است و ربطی به شوروی ندارد و ایران به سازمان‌های خرابکار اجازه داده است تا در خاک ایران علیه جمهوری آذربایجان و شهر باکو توطئه کنند. و کمی بعد در اول بهمن 1324 سفیر و معاون او، ماکسیموف و یعقوب‌آوف را به‌عنوان برخوردار خصمانه دولت حکیمی از ایران فراخواند. حکیمی با مشکلات فراوان رویه‌رو بود و شانس مذاکره با دولت شوروی را از دست داده بود و مجبور به استعفا شد.

نامزد نخست‌وزیری علی‌رغم مخالفت‌های ضمنی شاه احمد قوام بود که در ششم بهمن به نخست‌وزیری رسید. وی طی پیامی به رؤسای دول متفق اعلام کرد سیاست او براساس موازنه، مودت و احترام متقابل است و اظهار تمایل کرد به شوروی سفر کند. استالین طی پیام دوستانه‌ای با رفتن قوام به شوروی موافقت کرد.

### **احمد قوام که بود**

گذشته قوام به ما كمك می‌کند تا بفهمیم چرا قوام روی کار آمد و نقش او در جریان فرقه دمکرات، چگونه نقشی بود.

قوام نوه میرزا احمد قوام‌الدوله، مؤسس لژ فراماسونری در خراسان و فرزند میرزا ابراهیم معتمدالسلطنه پیشکار موروثی آذربایجان بود.

برادر او میرزا حسن وثوق‌الدوله بود. انگلیزی سرسخت که قرارداد سال 1919 ایران و انگلیس به دست او بسته شده بود.

قوام در زمان ناصرالدین شاه به دربار او راه یافت و لقب دبیر حضور گرفت. قوام پس از ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضای کرمانی معروف، منشی امین‌الدوله شد که به پیشکاری آذربایجان منصوب شده بود.

در تیریز مورد عنایت محمدعلی میرزا ولیعهد قرار گرفت. او بعد از مدتی دبیر حضوری عین‌الدوله صدر اعظم مظفرالدین شاه شد. عین‌الدوله که از دشمنان بزرگ مشروطه بود.

در همین دوران است که قوام به فراماسون‌ها می‌پیوندد. بعد از پیروزی مشروطه، قوام مشروطه‌خواه می‌شود و چند بار به نخست‌وزیری مشروطه دست می‌یابد.

قوام در زمان حکومت احمدشاه والی خراسان بود. شاه دستور احضار او را صادر کرد اما وثوق‌الدوله، برادر قوام، که صدراعظم بود مقاومت کرد و قوام توانست توسط عده‌ای از اعضای حزب دمکرات که آن‌ها را به طرف خود کشیده بود مردم را بسیج کند تا شاه از عزل او صرف‌نظر کند. او در این‌کار موفق بود. با کودتای سید ضیا در سال 1299 دستور دستگیری او داده شد.

در جریان کودتای سیدضیا در سال 1299، قوام به دستور سیدضیا، توسط کلنل پسپان دستگیر و روانه تهران شد. در تهران بعد از عزل سیدضیا حکم رئیس‌الوزرایی را در زندان به او دادند. این عزل و نصب، سبب بیمناکی کلنل پسپان و قیام او شد که بالاخره با مرگ کلنل در نهم میزان سال 1300 پایان یافت.

قوام در همین سال امتیاز نفت شمال کشور را به امریکایی‌ها به کمپانی استاندارد اوپل داد. این قرارداد شامل نفت نواحی آذربایجان، استرآباد، مازندران، گیلان و خراسان شده و مدت آن پنجاه سال بود. حق ایران ده درصد از تمامی عایدات بود. این قرارداد در پنج ماده تنظیم شده بود که بند پنج آن ممنوعیت واگذاری این قرارداد به شرکت دیگری بود. اما استاندارد اوپل بخشی از این قرارداد را به شرکتی انگلیسی فروخت و این خود باعث فسخ قرارداد شد که با مخالفت شدید مطبوعات و مجلسیان نیز روبه رو بود. مدتی بعد کابینه قوام سقوط کرد. بعد از سقوط قوام، مشیرالدوله نخست‌وزیر شد. وی بعد از مدتی مستعفی شد و در سال 1301، کابینه به قوام واگذار شد.

بعد از لغو این قرارداد، قوام تصمیم گرفت تا نفت شمال را به کمپانی سینکلر بدهد. سینکلر یک کمپانی امریکایی بود. و این کمپانی تعهد کرده بود که 1000 سهم این شرکت را به عنوان کمیسیون به قوام بدهد.

ملك‌الشعراى بهار در تاريخ احزاب سياسى خود چنين مى‌نويسد:

«قوام هم برای آن‌که قرارداد کمپانی مربوط تصویب شد رسماً در مجلس اظهار کرد که کمپانی مذکور یک هزار سهم به من داده و من هم آن را به مجلس تقدیم می‌کنم.»

(این را به راستی می‌گویند وطن‌دوستی البته از نوع امریکایی‌اش. که برای رسیدن امریکا به نفت شمال، حاضر است از سهم خود بگذرد) آوردن مستشاران امریکایی در سال 1301 نیز از جمله کارهای قوام بود. قوام ریاست کل مالیه ایران را به دست دکتر میلسپو سپرد.

### کابینه میلسپو

1. خزانه‌دار و مباشر صندوق عمومی، مستر چارلی آی ماسکی؛
2. مباشر ضرابخانه و کلیه مسایل مربوط به مبادلات و رواج پول و مواظبت نقره - دکتر ال‌بوکارت؛
3. ناظر محاسبات و ممیزی - مستر فرانک اج کور؛
4. مأمور مالیات مستقیم - مستر پرلی؛
5. مدیر خالصجات و ارزاق و مالیات مستقیم تهران - مستر گوماک؛
6. مدیر مالیات غیرمستقیم - مستر میچل؛
7. مأمور تهیه احصائیه مالیه - مستر جی - اروماس؛
8. معاون مخصوص رئیس کل مالیه - مستر توماس پیرسن؛

## 9. رئیس کابینه رئیس کل مالیه - مستر فلاناکان.

کابینه قوام دیری نپایید و سقوط کرد. قوام کمی بعد در صدد کودتا بر در این دوران که دوران قدرت‌گیری سردار سپه (رضاخان) بود، قوام در صدد کودتاعلیه رضاخان برآمد. کودتا لو رفت و باعث تبعید قوام به خارج از کشور شد. قوام تا شهریور سال 1320، در تبعید ماند. سالی که رضاشاه به تبعید رفت. با سقوط رضاشاه او فرصت یافت به صحنه سیاسی ایران بازگردد و در سال 1321، نخست‌وزیر شود. قوام بلافاصله مستشاران امریکایی از آن جمله دکتر میلیسپو را به ایران دعوت کرد و امور حیاتی کشور را به آن‌ها سپرد.

اما کینه او نسبت به رضاشاه، از چشم‌پسر او دور نماند. و بلوای بیست و یکم آذر به آتش زدن خانه قوام منجر شد. هرچند بهانه این بلوا فقدان نان بود اما در پشت آن، دسیسه دربار و شاه نهفته بود.

پس، قوام تا بهمن سال 1324، از صحنه خارج شد. قبل از آن‌که به انتخاب قوام به نخست‌وزیری برسیم دو اظهار نظر راجع به قوام به ما کمک می‌کند تا چشم‌انداز وسیع‌تری نسبت به او داشته باشیم.

نخستین اظهار نظر از فرخی یزدی شاعر و روزنامه‌نگار شهید در سال 1301 است. وقتی قوام به نخست‌وزیری رسید فرخی یزدی نوشت: «... اگر به ادوار سیاه و تنگین خانواده قوام السلطنه مراجعه کرده و بخواهید در قاموس کلمات، برای این فامیل طماع و بی‌حقیقت اسمی استخراج نمایید، بدون هیچ اندیشه و تأمل بایستی در صدر دیباچه اعمال ایشان و در سرلوحه تاریخ وزارت و حکومت آن‌ها، خانواده خیانت را به خط برجسته بنگارید<sup>1</sup>...»

دومین اظهار نظر، از آن پیشه‌وری است.<sup>2</sup>

«... یکی از بازیگران این صحنه عجیب، از قراری که شنیده‌ایم آقای قوام السلطنه است. این پیرمرد جاه‌طلب که در خفه کردن آزادی تاریخ طولانی و شگفتی دارد و به طور تحقیق در دسته‌بندی، در خراب کردن عناصر آزادیخواه و اغفال مردمان پاک ساده‌لوح، اعجوبه‌گری است هرگز از رو نمی‌رود، یأس و ناامیدی به خود راه نمی‌دهد. از هر اسم و هر عنوان، از هر پیش‌امدی به هر قیمتی که باشد می‌خواهد استفاده کند با وجود این‌که مرکز در عدم لیاقت خود امتحان داده و بارها جنبه ارتجاعی خود را ظاهر ساخته و از بازی‌های غلط مغرضانه و سماجت‌آمیز خود نتیجه معکوس به دست آورده است هرگز حاضر نیست راحت بنشیند و بگذارد مردم از فرصتی که حوادث و پیش‌آمدها به دستشان داده است استفاده کرده پایه و اساس یک حکومت ملی و یک رژیم صحیحی را تهیه نمایند. آقا ول‌کن معامله نیست.»

<sup>1</sup>. روزنامه طوفان سال 1301

<sup>2</sup>. روزنامه آژیر بیست و هشتم تیر سال 1324

## چرا قوام نخست‌وزیر شد

اما سؤالی که مطرح است این است که چرا «رأس خانواده خیانت» و پیرمردی جاه‌طلب که بد طولایی در خفه کردن آزادی دارد و از سویی دیگر شاه نیز با او میانه خوبی ندارد به نخست‌وزیری می‌رسد.

قوام از همان ابتدا استراتژی خود را بر این تئوری محمود محمود، رجل سیاسی همین دوران، قرار داد و سایل این تئوری چنین بود: «پشت به انگلیس، رو به امریکا و لبخند به شوروی» وی پس از نخستین دوره نخست‌وزیری‌اش در سال 1321، سعی کرد حزب توده و شوروی را در پشت سر خود داشته باشد. عباس اسکندری از مؤسسين حزب توده واسطه شد تا حزب در کابینه قوام شرکت کند اما حزب نپذیرفت. پس، نخستین امتیازی که قوام داشت حمایت ضمنی حزب توده از او بود. از سویی دیگر قوام توسط مظفر فیروز توانسته بود رگ خواب روس‌ها را هم به دست بیاورد. روس‌ها متقاعد شده بودند که قوام سیاستمداری است ضدانگلیس، رقیب شاه و دوست شوروی. در نخستین تلگرافش به رهبران سه کشور مقتدر دنیا، قوام بر مودت، دوستی و رابطه تأکید کرد. پیام گرم و دوستانه استالین و پذیرش سفر او به مسکو مؤید به دست آوردن رگ خواب روس‌ها است. در نامه‌ای هم که استالین به پیشه‌وری می‌نویسد بر همین نگاه تأکید می‌کند: «... باید به قوام کمک نمایید و آنگولفیل‌ها را منزوی کنیم و برای بسط دمکراسی در ایران پایگاهی به وجود بیاوریم».

پس موضع مثبت شوروی نسبت به قوام دومین امتیاز مثبت وی بود. امتیاز سوم قوام، تبعید وی توسط رضاشاه بود که او در پیشینه مبارزاتی خود داشت. همچنین مواضع ضدپهلوی بود که می‌گرفت. تا آنجا که شاه نیز گاه بیمناک بود که مبادا قوام او را کنار بزند.

## موضع طبقاتی

اما در این میان يك امتیاز بود که نیروهای چپ و دمکرات و ملی آن را نمی‌دیدند، اما راست ارتجاعی به خوبی آن را می‌دید. قوام و شاه علی‌رغم تمامی اختلافاتشان چه در تبعید قوام و چه در بیمناکی شاه به خاطر قبضه کردن قدرت توسط قوام، به يك طبقه تعلق داشتند. آن‌ها پدران و پسرانی بودند که اگر گوشت هم را می‌خوردند، استخوان یکدیگر را باقی می‌گذاشتند. قوام مناسب‌ترین فردی بود که می‌توانست ارتجاع حاکم را از این بن‌بست نجات دهد.

بی‌گمان اگر آذربایجان از دست ارتجاع به هر شکلی رها می‌شد، مقدمه‌ای بود برای رهایی بقیه ایران. پس ارتجاع باید نجات می‌یافت و ناجی ارتجاع این مقطع، کسی جز قوام نبود.



## قوام در مسکو

قوام و هیئت همراه در بیست و نهم بهمن سال 1324، با يك هواپیمای روسی که از مسکو فرستاده شده بود به شوروی رفت. در مدت هفده روز اقامتش، دو بار با استالین و چهار بار با مولوتوف وزیر امور خارجه شوروی ملاقات کرد. این ملاقات در سه تلگراف محرمانه قوام به ایران، دو تذکریه ایران و پاسخ شوروی؛ يك اعلامیه مشترك و يك گزارش به مجلس توسط قوام خلاصه می‌شود.

### نکات مهم این ملاقات

1. پذیرایی باشکوه از قوام، چه در استقبال و سان و رژه و چه در دادن اقامتگاه مخصوص چرچیل نخست‌وزیر انگلیس به قوام و هیئت همراه.
2. محور اصلی شش ملاقات، گرفتن امتیاز نفت شمال بود.
3. شوروی پذیرفت که در ازای امتیاز نفت شمال، فرقه را به قبول شرایط دلخواه قوام متقاعد کند. این شرایط عبارت بودند از: تبدیل حکومت ملی، به استاندار تعیین‌شده از سوی شاه؛ تبدیل مجلس ملی، به انجمن ایالتی، و تغییر اصلاحات درخواستی، به اصلاحات مورد قبول مجلس.
4. قوام سعی کرد استالین را متقاعد کند که شرط گرفتن نفت شمال، ایجاد زمینه مساعد در مجلس و در بین مردم است و این شدنی نیست مگر با خروج ارتش شوروی از ایران، و عدم حمایت از فرقه.
5. قوام فهمید که شوروی حاضر به معامله نفت در برابر فرقه است. پس سعی کرد از این مسئله به خوبی استفاده کند.
6. قوام به استالین فهماند که او مایل به دادن امتیاز نفت به شوروی است. اما این کار منع قانونی دارد. پس باید شرایطی آماده کرد تا مجلس با این تقاضا موافقت کند.
7. روس‌ها به‌عنوان حسن نیت، سفیر خود را عوض کردند و سادچیکف مأمور شد تا توافقات ضمنی را به توافقی کتبی در ایران تبدیل کند.
8. گفته می‌شود که در حین مذاکرات، پیشه‌وری تلگرافی به استالین می‌زند و به او هشدار می‌دهد مواظب باشد این روباه پیر سر او قاپاق (کلاه) نگذارد. پیشه‌وری به استالین با آوردن ضرب‌المثلی ترکی می‌گوید: آنچه به فکر ناخن پای شما می‌رسد به مغز ما هم نمی‌رسد، با این همه مواظب این روباه پیر باشید تا سر شما کلاه (قاپاق) نگذارد.
9. مذاکرات مسکو تیر خلاصی بود بر شقیقه فرقه و نهضت دمکراتیک مردم آذربایجان. هرچند پیشه‌وری در مقاله‌ای می‌نویسد که سرنوشت آذربایجان نه در خارج بلکه در داخل تعیین می‌شود، اما قوام می‌دانست که این حرف پیشه‌وری،

حرفی است به غایت خطا. چرا که به باور قوام سرنوشت فرقه، نه در میدان جنگ و نه در سازمان ملل، بلکه در مسکو رقم می‌خورد.

10. شوروی در این مذاکرات، با استفاده از ماده ششم قرارداد سال 1921 ایران و شوروی، اعلام کرد که نمی‌تواند خاک ایران را به تمامی تخلیه کند.

### ماده شش قرارداد سال 1921 چه بود؟

«دولتین معظمین متقاعدین قبول می‌نمایند که اگر دولت ثالثی بخواهد به واسطه مداخلات نظامی پلٹیک غاصبانه را در ایران مجری و یا خاک ایران را مرکز عملیات نظامی شوروی قرار بدهد و به این طریق مخاطراتی متوجه حدود روسیه و دول متحده آن بشود در صورتی‌که دولت روسیه قبل از وقت به دولت ایران اخطار نماید و دولت ایران در رفع مخاطره مزبور مقتدر نباشد آن وقت دولت روسیه حق خواهد داشت که قشون خود را به خاک ایران وارد نموده برای دفاع از خود اقدامات نظامی به عمل بیاورد. دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی متعهد می‌شود همین‌که مخاطره مزبور برطرف شده، فوراً قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.»

### بهبانهای بی‌اساس

واقعیت آن بود که علی‌رغم حضور دولت‌های آنگلو فیل در رأس مملکت و حتی محمدرضا پهلوی که نزدیکی‌های غیرقابل انکاری با انگلیس داشت، منافع شوروی از خاک ایران در مرزهای شوروی مورد تهدید نبود. و نه ایران در موقعیتی بود که بخواهد به اقدامات ضدشوروی از خاک خود دامن بزند و نه امریکا و انگلیس در پی آن بودند که پایگاهی در ایران علیه شوروی ایجاد کنند. شوروی، انگلیس و امریکا هنوز متفقین به حساب می‌آمدند و برای تقسیم جهان ترجیح می‌دادند مشکلاتشان در پشت میز مذاکره حل شود.

اما یک نکته را نباید فراموش کرد شوروی جدا از گروکشی‌ای که در این زمینه برای نفت شمال می‌کرد، تا حدودی محق بود. البته این حق از زاویه منافع ملی ما نبود، بهتر است مسئله را از زاویه شوروی و منافع ملی روس‌ها نگاه کنیم.

ایران به هر شکل و به هر بهانه‌ای اشغال شده بود؛ یعنی یکی از مناطقی بود که در این جنگ باید بین سه کشور درگیر جنگ تقسیم می‌شود و یا لافل منافی از آن باید نصیب طرفین می‌شد. انگلیس که نیازی به حضور نظامی در ایران نداشت. پایگاه سنتی دوستدارش در دربار و مجلس و مطبوعات و احزاب‌های حاضر بودند. امریکا نیز به همین صورت، آدمی مثل قوام را در پست نخست‌وزیری داشت و در مجلس و مطبوعات و احزاب هم بدون پایگاه نبود. می‌ماند شوروی که به علت ویژگی نظام کمونیستی‌اش در حکومت جاپایی نداشت. احزاب طرفدار او نیز مثل حزب توده و فرقه دمکرات، در موقعیتی نبودند تا بتوانند منافع شوروی را در حاکمیت تضمین کنند. پس بهانه‌جویی‌هایش بی‌اساس بود. ماده شش قرارداد سال

1921 محلی از اعراب نداشت. نه آن‌گونه که استالین به همکار انگلیسی‌اش می‌گفت توطئه‌ای علیه نفت باکو در حال شکل‌گیری بود، نه به ایران خطاری شده بود و نه ایران ناتوان بود که کانون‌های احتمالی را خنثی کند. اما دلوپسی‌اش بی‌علت نبود.

## قوام و امریکا

قوام سیاستمداری به تمامی امریکانوفیل بود. این طرفداری از امریکا را از زاویه‌های مختلفی می‌توان تحلیل کرد. اما بدون شك يك زاویه آن درکی‌ست که ملك‌الشعراى بهار در تاریخ مختصر احزاب سیاسی‌اش در دفاع از دادن نفت شمال به امریکایی‌ها توسط قوام ابراز می‌کند: «همین قدر به اختصار باید بگویم که این عمل (قرارداد نفت شمال با امریکا) هرچند از پیش نرفت و با دسایس بزرگ اجانب و فریب خوردن بلکه حماقت بعضی از رجال کشور و خیانت برخی دچار شد اما فهمانید که ایران دریافته است که باید جل و گلیم خود را به توسط سرمایه دولت امریکای شمالی از آب بیرون کشد و مصلحت خود را در آن دیده است که با همدستی دولت اتازونی خود را از گرداب فقر که پیاپی او را در آن هل می‌دهند نجات دهد»<sup>1</sup> اگر ما در ملی بودن قوام شك داریم که به راستی این‌گونه هست، در ملی بودن بهار که شکی نیست اما این ویژگی، ویژگی بخشی از مردان سیاسی ما در آن روزگار است که نه جهانی بودن سرمایه را می‌فهمیدند نه ماهیت امپریالیستی امریکا را.

اما علاوه بر این، قوام با فراست بسیار دریافته بود که آینده سیاسی او و رجل سیاسی نظیر او، هم‌پیوندی با امریکاست نه انگلیس.

همین درك است که قوام در سال 1320، که ایران توسط انگلیس و شوروی اشغال می‌شود امریکا را هم دعوت می‌کند. و وقتی مطبوعات به امریکا اعتراض می‌کنند که حضور انگلیس و شوروی مبنی بر معاهده‌ای بین ایران و این دو کشور است، امریکا اعلام می‌دارد که ما با دعوت نخست‌وزیر وقت یعنی قوام به ایران آمده‌ایم و این قصور از جانب دولت شماس است که با ما قراردادی منعقد نکرده است.

## اسناد وزارت امور خارجه امریکا

ذکر چند سند از اسناد وزارت امور خارجه امریکا، کمک می‌کند که میزان رابطه و نوع رابطه قوام با امریکا را دریابیم و بفهمیم که نخست‌وزیر يك کشور مستقل که خودش را فردی ملی هم می‌داند چگونه اسرار مگو را به ریز و به شرح تمام در اختیار سفارت امریکا قرار می‌دهد.

1. تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ملك‌الشعرا بهار، 2 جلد

## سند شماره 1

«دیروز (نهم فروردین سال 1325) قوام سه یادداشت به منشی سفارت روسیه تحویل نمود (در باره تخلیه ایران، نفت، آذربایجان)... در یادداشت مربوط به آذربایجان تمایل مبنی بر این که زبان ترکی مادامی که زبان فارسی زبان رسمی باقی و برقرار بماند، مورد استعمال قرار گیرد، ابراز شده است و همچنین اجازه داده بود که شورای ایالتی کلیه مأمورین محلی را انتخاب نماید. و حکمران کل از طرف دولت در تهران و مشروط بر تصویب و تأیید شورای ایالتی انتخاب می‌گردد. وظایف سه‌گانه جنگ و دارایی و پلیس (البته امور داخلی) به‌طور ممکن باید در دست حکومت مرکزی باشد.

... او (قوام) گفت: به شوروی گفته است چنانچه پیشنهاد او راجع به آذربایجان به این صورت قبول نشود او هم موافقت‌نامه نفت را کان‌لمیکن خواهد دانست.

## سند شماره 2

«نخست‌وزیر (قوام) گفت: سفیر شوروی به یادداشت او راجع به آذربایجان و نفت شفاهاً جواب داده است. راجع به نکات مربوط به آذربایجان دولت شوروی با شرایط پیشنهادی قوام موافقت کرده است، و اظهار کرده روس‌ها نفوذ معنوی خود را به کار خواهند برد که براساس آن موضوع را حل کنند. قوام به شما خاطر نشان ساخت که دیگر در این مورد نگرانی ندارد. ولی راجع به نفت سادچیکف پیشنهادهای متقابل داده است.

## سند شماره 3

هنگامی که قوام دیروز (1325/1/2) افکار خود را راجع به امکان ایجاد ترتیباتی با اتحاد جماهیر شوروی (شرح می‌داد) به طور معترضه اظهار داشت که اگر چنین ترتیبی اتخاذ شود او در این فکر است که به امریکاییان نیز همان حقوق امتیازی برای استخراج نفت بلوچستان داده شود.

وقتی من در مقابل گفتم که انگلیس‌ها نیز جویای امتیاز نفت می‌باشند، او اظهار تعجب کرد و گفت که انگلیسی‌ها تا کنون کلیه حقوق امتیاز که ممکن است در ایران به آن‌ها تعلق گیرد به دست آورده‌اند و کلیه قسمت‌های نفت‌خیز جنوب ایران که هنوز در آن‌ها تعیین مشخصات ارضی نشده است به امریکاییان می‌رسد»

قابل توجه آن‌هایی که نقش قوام را در جریان آذربایجان يك نقش ملی می‌دانند. خود امریکایی‌ها مدعی گرفتن نفت و داشتن حق نیستند اما قوام به‌عنوان يك امریکایی خوب از حقوق آن‌ها دفاع می‌کند.

از مسئله دادن امتیاز نفت شمال در سال 1301 و دعوت مستشاران مالی و نظامی امریکا در سال 1301 و 1324 در بخش زندگی قوام صحبت شده است و تمامی آن‌ها جدا از تمامی بدبینی‌هایی که ما ایرانی‌ها داریم و مدام دیگران را متهم

به جاسوسی و عامل بودن می‌کنیم ما را به این نتیجه می‌رساند که قوام يك سياستمدار امریکانوفیل بود.

## خر مرد رندی روس‌ها

لازم است قبل از آن‌که به شانزدهم فروردین سال 1325 و توافق‌نامه ایران و شوروی برسیم روزشمار تحولات را از بازگشت قوام به ایران پی‌گیری کنیم. پانزدهم اسفند سال 1324 پایان مذاکرات قوام در مسکو و انتشار بیانیه مشترک به شرح ذیل:

نخست‌وزیر ایران آقای قوام‌السلطنه در مدت توقف خود در مسکو، از تاریخ نوزدهم فوریه تا ششم مارس سال جاری (سی‌ام بهمن تا پانزدهم اسفند ماه سال 1324) چندین بار با ژنرال‌یسیم استالین رئیس شورای کمیسرهاى ملی اتحاد جماهیر شوروی و مولوتف کمیسر ملی امور خارجه ملاقات و مذاکره نمودند. در طی این مذاکرات که در محیط دوستانه جریان داشت مسائلى که مورد علاقه طرفین بود مورد بحث قرار گرفت. طرفین ساعی خواهند بود که با تعیین سفیر کبیر جدید شوروی در ایران موجبات تحکیم روابط دوستانه بیش از پیش بین دو کشور برقرار گردد.<sup>1</sup>

بیست و چهارم اسفند مصاحبه قوام در تهران با خبرنگاران خارجی: «دولت شوروی نمی‌خواست تقاضای مؤکد مرا برای تخلیه ایران از قوای شوروی بپذیرد، من نیز نمی‌توانستم بعضی از تقاضاهای دولت شوروی را بپذیرم. و چون قشون شوروی ایران را تخلیه نکرد و آذربایجان خودمختاری می‌خواست لذا هیئت نمایندگی ایران نتوانست در مذاکرات خود در مسکو نتیجه بگیرد.»

بیست و هفتم اسفند 1324

شکایت ایران در سازمان ملل از شوروی به خاطر تخلیه نکردن ایران و دخالت در امور داخلی.

بیست و نهم اسفند 1324

ورود سادچیکف سفیر جدید شوروی به ایران و شروع مذاکرات.

یکم فروردین 1325

اولتیماتوم شفاهی امریکا به شوروی برای خروج ارتش شوروی از ایران.

نهم فروردین 1325

دادن سه یادداشت از سوی قوام به سفارت شوروی و پذیرش امتیاز نفت شمال، خروج ارتش شوروی و اصلاحات در آذربایجان.

دوازدهم فروردین 1325

---

1. ایران ما، شماره 484، مورخه 24/11/20 نخست‌وزیر در تهران

پذیرش شرایط قوام از سوی شوروی و تعهد شوروی برای حل مسئله آذربایجان.

شانزدهم فروردین 1325

اعلامیه مشترک ایران و شوروی.

مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ 1325/1/15 مطابق با چهارم آوریل سال 1946 به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید:

1. قسمت‌های ارتش سرخ از تاریخ بیست و چهارم مارس سال 1946، یعنی 1325/1/4، در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نماید. 2. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ 2 مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد. 3. راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات برطبق قوانین موجوده با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست‌وزیر ایران - احمد قوام  
سفیر شوروی - سادچیکف

## دو تحلیل

اگر بپذیریم که مصاحبه قوام با خبرنگاران خارجی در تاریخ 1324/12/24، صادقانه بوده است شوروی‌ها نفت را می‌خواستند و آذربایجانی‌ها خودمختاری و قوام تخلیه ایران را از ارتش شوروی. تمامی این‌ها یعنی بی‌حاصلی مذاکرات. پس باید دید در فاصله بیست و چهارم اسفند و روز مصاحبه قوام با خبرنگاران خارجی و نهم فروردین که قوام موافقت خود را با امتیاز نفت شمال، اصلاحات در آذربایجان و خروج ارتش شوروی مطرح می‌کند چه اتفاقی افتاده است که ناگهان تغییرات جدی در روابط ایران و شوروی پیدا می‌شود. در اینجا دو تحلیل مطرح می‌شود.

## تحلیل نخست

تحلیل نخست از آن حزب توده ایران بود. کیانوری از رهبران حزب توده در خاطر ارتش چنین می‌نویسد: «جنگ که تمام شد امریکا و انگلستان فشار زیادی را برای تخلیه آذربایجان می‌نویسد: «آن‌ها از ارتش شوروی آغاز کردند. ارتش شوروی هم به خصوص بعد از قضیه بمب اتمی مجبور شد یک عقب‌نشینی کاملاً آشکار بکند تا خطر اتمی را از خودش دور کند.»

## اولتیماتوم ترومن

آنچه پایه این تحلیل را می‌سازد اولتیماتوم اتمی ترومن، رئیس جمهور امریکاست به استالین. اما هیچ سندی در بایگانی دولتی و اسناد وزارت دفاع امریکا در این مورد وجود ندارد. به نظر می‌رسد که اولتیماتوم اتمی بیشتر يك پُر تبلیغاتی ترومن بعد از شکست آذربایجان بوده است و مبنای واقعی ندارد.

اما بعضی منابع بر این باورند که در فروردین سال 1325، پیامی شفاهی از سوی ترومن توسط ژنرال والتر بیدل اسمیت، سفیر امریکا در مسکو، برای استالین فرستاده می‌شود اما این پیام يك تهدید اتمی نبوده است.

به هر رو، این تحلیل، که تحلیلی برای شکست و توجیه شکست بود، در واقع بیشتر از آن‌که به دنبال حقیقت ماجرا باشد تلاش می‌کرد شوروی و حزب توده را از زیر فشار خارج کند. این تحلیل نقش حقیرانه و سوداگرانه روس‌ها و آلت دست قرار گرفتن حزب توده را کتمان می‌کند.

## تحلیل دوم

ایرج اسکندری در خاطراتش اعلامیه مشترک قوام - سادچیکف را بزرگترین اشتباه شوروی قلمداد می‌کند. اسکندری می‌گوید: «گذشتن مسئله آذربایجان در کنار امتیاز نفت برای آن بود که به مردم نشان دهند، مسئله آذربایجان يك مسئله ساختگی برای گرفتن امتیاز نفت بوده است و این امتیاز را به قوام می‌دهد که توانسته است سر روس‌ها را کلاه بگذارد.» اما چنین نیست.

## حیله‌گری روس‌ها

روس‌ها از همان روزهای آغازین به مسئله آذربایجان به همین شکل نگاه می‌کردند. البته این بدان معنا نیست که اگر آذربایجان خودمختاری به دست می‌آورد و یا مستقل می‌شد روس‌ها بدشان می‌آمد هرگز چنین نیست، اما در تقسیم جهان بین سه قدرت فاتح، شواهد نشان می‌دهد که ایران جزء سهمیه امریکا و انگلیس قلمداد شده بود. پس روس‌ها به دنبال نفت بودند.

در مذاکرات مسکو آن‌چنان‌که از سه تلگرام قوام برمی‌آید روس‌ها بر مسئله نفت تأکید داشتند و به قوام حالی کردند در مقابل نفت حاضرند از فرقه صرف‌نظر کنند و قوام به‌عنوان يك سیاستمدار زیرک این مسأله را دریافت.

در موافقت‌نامه قوام — سادچیکف هم، زرنگی قوام نبود که نفت و آذربایجان و خروج ارتش شوروی را در يك کفه گذاشت که این خر مرد رندی روس‌ها بود که می‌خواست به عیان به مردان سیاست حالی کند که مهار حرکت در آذربایجان دست آن‌هاست و آن‌هم مربوط است به نفت شمال.

این مرد رندی روس‌ها ربطی به زرنگی قوام ندارد. زرنگی قوام در نوع قرارداد نفت است که می‌داند چه پایانی دارد. این است که مرد رندی روس‌ها به خرمرد رندی تبدیل می‌شود. آش نخورده و دهان سوخته.

### توپ در زمین روس‌ها

قوام توسط رابطین خود مثل مظفر فیروز که او نیز مانند قوام دشمن شاه بود (پدر مظفر فیروز را رضا شاه کشته بود) ابتدا اعتماد روس‌ها را جلب کرد و تا آنجا پیش رفت که حزب توده را با سه وزیر وارد کابینه خود کرد. قوام در مسکو نیز همان‌طور که پیشه‌وری پیش‌بینی می‌کرد، کلاه سر استالین گذاشت. استالین و مولوتف را قانع کرد که دادن امتیاز دست او نیست؛ بلکه دست مجلس است. و مجلس در صورتی این قرارداد را تصویب می‌کند که شوروی حسن‌نیت خود را با دو کار نشان دهد:

1. خروج فوری ارتش شوروی از ایران؛
2. کمک به حل مسئله آذربایجان.

پس توپ را به زمین روس‌ها فرستاد. دو حرکت از سوی روس‌ها و یک موافقت‌نامه نفتی از سوی قوام.

### موافقت‌نامه نفتی شمال

ابتدا نگاه کنیم به موافقت‌نامه:

1. در مدت بیست و پنج سال اول عملیات شرکت، چهل و نه درصد اسهام به‌طرف ایران. پنجاه و یک درصد اسهام به طرف شوروی متعلق خواهد بود و در مدت بیست و پنج سال دوم، پنجاه درصد اسهام به‌طرف ایران و پنجاه درصد اسهام به طرف شوروی متعلق خواهد بود.

2. منافعی که به شرکت عاید گردد به تناسب مقدار اسهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

3. حدود اراضی اولی که برای تجسّسات اختصاص داده می‌شود همان است که در نقشه‌ای که جناب عالی ضمن مذاکرات در روز بیست و چهارم مارس به اینجانب واگذار فرمودید به استثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریایچه رضاییه گذشته تا شهر میاندوآب می‌رسد واقع است؛ همان‌طور که در نقشه مزبور روز چهارم آوریل سال 1946 تکمیل تعیین گردیده است. ضمناً دولت ایران متعهد می‌گردد خاکی را که در طرف غرب خط فوق‌الذکر واقع است به امتیاز کمپانی‌های خارجی یا شرکت‌های ایرانی یا اشترک خارجی‌ها یا با استفاده سرمایه خارجی واگذار ننماید.

4. سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت‌خیز مذکور در ماده سه که پس از عملیات فنی دارای چاه‌های نفت و محصول آن قابل استفاده شرکت



خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگران که برای استخراج نفت و تصفیه آن مورد احتیاج خواهد بود.

5. مدت عملیات شرکت پنجاه سال است.

6. پس از انقضای مدت عملیات شرکت، دولت ایران حق خواهد داشت، اسهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کند.

7. حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاه‌های نفت و کلیه تأسیسات شرکت منحصرأ به وسیله قوای تأمینیه ایران خواهد بود.

قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران مزبور که بعداً مطابق متن این نامه عقد می‌شود، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران تازه انتخاب شده و به عملیات قانون‌گذاری خود شروع نماید در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ 24 مارس سال جاری برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.<sup>1</sup>

بنا به نوشته‌ی والاس موری سفیر امریکا در ایران، قوام همزمان با قرار تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، به دولت امریکا نیز قول داده بود که استخراج نفت بلوچستان را به آن دولت بسپارد. تلگراف مورخه سوم فروردین ماه سال 1325 موری حاکی از این مورد است.

«هنگامی که قوام دیروز انکار خود را راجع به امکان ایجاد ترتیباتی با اتحاد جماهیر شوروی (شرح می‌داد)، به‌طور معترضه اظهار داشت: «اگر چنین ترتیبی اتخاذ شود او در این فکر است که به امریکاییان نیز همان حقوق امتیازی برای استخراج نفت در بلوچستان داده شود.»

وقتی من در مقابل گفتم که انگلیسی‌ها نیز جویای امتیاز نفت می‌باشند او اظهار تعجب کرد و گفت: که انگلیسی‌ها تا کنون کلیه حقوق امتیاز که ممکن است در ایران به آن‌ها تعلق گیرد به دست آورده‌اند و کلیه قسمت‌های نفت‌خیز جنوب ایران که هنوز در آن‌ها تعیین مشخصات ارضی نشده است به امریکاییان می‌رسد...<sup>2</sup>

### نکات مهم این موافقت‌نامه

1. این موافقت‌نامه منوط شد به تصویب مجلس. یعنی چه؟ یعنی اگر مجلس به هر دلیل تصویب نکرد، تعهدی متوجه دولت ایران نخواهد شد و شوروی نمی‌تواند ادعای خسارت کند و دست به تهدید بزند.

2. برای تصویب آن زمانی هفت ماهه گذاشته شد. مدت خوبی که قوام می‌توانست

در این مدت با آذربایجان تصفیه حسابی نهایی بکند.

<sup>1</sup>. رهبر، شماره 68

<sup>2</sup>. اسناد وزارت امور خارجه امریکا و بیست و نهمین سالنامه صفحه 367.

3. این موافقت‌نامه، شبیه امتیازی نبود که انگلیس‌ها گرفته بودند. يك شرکت مختلط بود که چهل و نه درصد آن سهم ایران و پنجاه يك درصد آن سهم شوروی بود.

4. مدت آن پنجاه سال بود.

5. در مجموع قراردادی نبود که به ضرر مردم ایران باشد، اگر آن را با قراردادی که با انگلیس‌ها داشتیم مقایسه کنیم. انگلیس بیست درصد به ایران سهم می‌داد و از آن بیست درصد هم هزار کوفت و زهرمار کم می‌کرد.

### قوام به چه می‌اندیشید

قبل از آن‌که وارد بحث قوام و اهداف او شویم، لازم است به بحثی کلی‌تر بپردازیم، و بررسی کنیم که تمامی نخست‌وزیران بعد از مشروطه به چه می‌اندیشیدند. و آیا بین قوام با صدر، حکیمی، فرقی بود یا نه. این سؤال را می‌توانیم وسیع‌تر کنیم و بررسی کنیم که شاه و پدرش به چه می‌اندیشیدند.

آیا بین مقاصد محمدرضا و پدرش؛ همچنین و بین مقاصد قوام و صدر و حکیمی و دیگران تفاوتی بود یا نه.

تمامی این افراد جدا از سلیقه‌ها و نگاه‌های متفاوت‌شان در این یا آن مورد؛ در باب نگاهشان به حقوق مردم يك پایه مشترکی داشتند. در نظر این افراد، مردم فاقد حقوق قانونی بودند و نسبت به آب و خاک و جنگل و معادن کشور حقی و سهمی نداشتند. در نظر این افراد، مردم «رعایا بودند» و رعایا در فرهنگ استبدادی شرق با گاو و گوسفند تفاوتی ندارند.

### يك نمونه تاریخی

ذکر يك نمونه تاریخی ثبت‌شده خالی از لطف نیست. بعد از امضای فرمان مشروطه و مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی شاه، استبداد تصمیم گرفت بساط مشروطه را برچیند. پس مناسب‌ترین فرد از فرنگ احضار شد. اتابك به ایران آمد تا ریشه مشروطه را برکند. و او به محض رسیدن به ایران دست به‌کار شد. سعدالدوله را که رئیس مجلس و به ابومله معروف بود به سمت استبداد کشاند و نمایندگان را با رشوه و تطمیع به‌سوی خود کشید. کمیته اجتماعیون عامیون تهران به رهبری حیدرخان عمواعلی تصمیم گرفتند او را از این‌کار باز دارند. صادق طاهباز از رهبران کمیته مأمور این‌کار شد. طاهباز به خانه اتابك رفت و اتابك او را هنگام غذا خوردن به حضور پذیرفت او را کنار خود نشاند و برای او تکه مرغی گذاشت. طاهباز به اتابك گفت: او برای رساندن پیام فرقه آمده است و منتظر جواب ملت است. اتابك به او گفت: که من پاسخ شما را داده‌ام. غذایتان را بخورید. این حرف‌ها به دهان شما نیامده است.

این نگاه ارتجاع حاکم بود نسبت به حقوق مردم. بین تمامی این‌ها فرقی ماهوی نبود. نه صدر، نه حکیمی، نه قوام و نه شاه در پی دادن حقوق مردم نبودند. این ربطی به بدی و خوبی این افراد نداشت. ربطی به فرقه دمکرات و حزب توده هم نداشت. حقوق خلق آذربایجان نه در زمان رضاشاه داده شد نه در زمان محمدرضاشاه. همچنان‌که حقوق دیگر خلق‌ها داده نشد. این داستانی که راست ارتجاعی مدام تکرار می‌کند و می‌گوید که مشتی خائن می‌خواستند آذربایجان را از مام وطن جدا کنند، پاسخ نمی‌دهند که مگر حقوق مردم آذربایجان بعد از متلاشی‌شدن فرقه داده شد. مگر در زمان پدر بزرگوار محمدرضا شاه داده شد. همان سرکوب و همان غارت و همان استثمار. پس نیازی به سند و مدرک نیست که قوام به چه می‌اندیشید. اما يك سند در اسناد وزارت امور خارجه آمریکا قضیه را روشن‌تر می‌کند.

### **يك سند:**

«چنانچه او (منظور علا سفیر ایران در سازمان ملل) در موضوع پس گرفتن شکایت ایران از شورای امنیت ورزد و موجب آزرده‌گی اهمال شوروی بشود روس‌ها ممکن است قشون خود را از ایران چنان‌که موافقت شده است خارج نمایند ولی اسلحه و تجهیزات در دست آذربایجان خواهند گذاشت و آن‌ها را به مقاومت تشویق خواهند نمود.»

حکومت تهران ناگزیر است که سپاهيانی به آذربایجان فرستاده و در جنگ عجله به‌خرج دهد که در نتیجه روس‌ها می‌توانند اعلام این حق را نمایند که برای حفظ امنیت سرحداتش دست به دخالت زند.»

### **استراتژی روشن**

استراتژی قوام و ارتجاع حاکم از همان ابتدا روشن بود: بردن «سپاه به آذربایجان». اما چیزی که باید این استراتژی را محقق می‌کرد خلع سلاح مردم آذربایجان بود. پس قوام از همان ابتدا به فراست دریافت که پیروزی در آذربایجان قبل از آن‌که يك پیروزی نظامی باشد يك پیروزی سیاسی است. پس راهی مسکو شد تا جنگ را مسکو به‌سرانجام برساند نه در آذربایجان. پس همان‌طور که در تلگرام دوم قوام به ایران آمده است «مساعدت معنوی شوروی و تصفیه وضعیت فعلی آذربایجان» یکی از تاکتیک‌های مهم قوام بود.

### **مساعدت معنوی یعنی چه**

همچنان‌که هر علمی ترمینولوژی خاص خود را دارد علم سیاست نیز با ترمینولوژی خاص خود، اهداف و مقاصدش را بیان می‌کند.

فرستادن سلاح برای ضدانقلاب می‌شود کمک‌های بشردوستانه، و خالی کردن پشت نهضت‌های آزادی‌بخش می‌شود مساعدت‌های معنوی، برای حل مشکلات قومی.

پس نباید انتظار داشت که جنایتکار به‌کار خودش لفظ خیانت را اطلاق کند همچنان‌که دزد به دزیش می‌گوید کارگیری. مساعدت‌های معنوی هم در عرف دیپلماتیک یعنی سر بریدن نهضت‌ها از طریق قطع کمک‌های خارجی و فشار و فریب. همچنان‌که این قضیه یکبار دیگر در انقلاب گیلان تکرار شد. و مساعدت‌های معنوی تبدیل شد به متقاعد کردن خالو قربان و احسان الله خان برای دست کشیدن از جنگل و بردن آن‌ها توسط کشتی‌های روسی از ایران.

### تاکتیک‌های دیگر

قوام پایه پای متقاعد کردن روس‌ها در جبهه‌های دیگر هم حرکت می‌کرد. برای قوام تمامی این جریان یک بازی شطرنج بود. پس باید از همه سو حریف را در تنگنا قرار می‌داد تا لحظه مات شدن فرابرسد. پس تشکیل حزب دولتی دمکرات، تشکیل اتحادیه‌های کارگری دولتی، شرکت حزب توده در کابینه و شکل دادن به نهضت‌های قلابی جنوب و فارس‌ها را باید در داستان محاصره کردن فرقه از همه سو ارزیابی کرد. قوام در پی آن بود که فرقه را در بیرون و در درون خلع سلاح کند و آن‌وقت ضربت آخر را بزند، درست مثل قضیه انقلاب گیلان.

### اصلاحات فرقه

سخن گفتن از اصلاحات فرقه آن‌هم در فاصله‌ای کمتر از یک سال (فرقه یازده ماه حکومت کرد) کاری به غایت دشوار است. به طور کلی دولت‌ها برای به اجرا در آوردن اصلاحات مورد نظر خود برنامه‌های پنج ساله، ده ساله و پانزده ساله پیش می‌کشند و پژوهشگران از پس سپری شدن این زمان‌ها موفقیت یا شکست این برنامه‌ها را ارزیابی می‌کنند. اما برای روشن شدن این مسئله کلیدی که فرقه به راستی که بود و چه کرد بررسی کارهای یازده ماهه فرقه ضروری است.

### ویلیام داگلاس: کتاب سرزمین عجیب با مردمی مهربان

1. تقسیم اراضی و املاک مالکین فراری؛
2. تصویب قانون جهت تقسیم محصول به نفع دهقانان؛
3. از بین بردن رشوه‌خواری؛
4. ایجاد امنیت عمومی؛

5. ایجاد کلینک‌های بهداشتی سیار برای روستاها؛
7. کاهش قیمت اجناس ضروری؛
8. تصویب قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعت کار و تصویب قانون قراردادهای جمعی بین کارگران و کارفرماها؛
9. آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها؛
10. اجرای تعلیمات عمومی و گشایش مدارس در روستاها و تأسیس دانشگاه تبریز.

### موريس هندرسون خبرنگار هرالد تريبون

11. جمع کردن گدایان و زنان بدکاره از سطح شهر؛
12. تأسیس مؤسسهٔ حمایت از مادران و اطفال؛
13. تأسیس رادیو.

### لونيس فارست

14. تأسیس خطوط اتوبوس‌رانی؛
15. آموزش سیاسی برای کارمندان؛
16. اصلاح مالیاتی.

### آبراهامیان

17. دادن حق رأی به زنان؛
  18. ممنوع کردن تنبیه بدنی؛
  19. ایجاد شوراهایی برای نظارت بر کار بخشداران، شهرداری و ادارات دولتی؛
  20. تأسیس فروشگاه‌های دولتی مواد غذایی برای تثبیت قیمت‌ها؛
  21. تبدیل مالیات بر مواد غذایی به مالیات بر کارهای تجاری؛
  22. گشودن درمانگاه‌های درمانی؛
  23. تأسیس کلاس‌های سوادآموزی؛
  24. تغییر نام خیابان‌ها به نام قهرمانان مشروطه.
- این اصلاحات مورد تأیید کنسول ایالات متحده در تبریز و محقق انگلیسی لمبتون نیز قرار گرفته است.
- با این‌همه، این اصلاحات به آن معنا نیست که فرقه در این یازده ماه بهشتی رؤیایی در آذربایجان ایجاد کرده بود یا کارهای فرقه مبری از خطا، چپ‌روی و سوءاستفاده‌های شخصی بوده است، آن‌گونه که منتقدین فرقه مدعی‌اند. مهم سمت و سوی فرقه به‌عنوان يك جریان مردمی‌ست. مهم درك این حقیقت است که این لیست برآیند درخواست‌های سرکوب شدهٔ مردم است نه حزبی که

ساخته و پرداخته دست شوروی‌ها برای تجزیه ایران است. این نکته‌ای است که راست ارتجاعی موفق به درک آن نمی‌شود و فهم نمی‌کند که این برنامه، پلاتفرم يك حزب ملی است نه مشتی جاسوس و اراذل و اوباش.

## اصلاحات ارضی فرقه

نظام پوسیده ارباب و رعیتی که چون بختکی بر اقتصاد و سیاست و اجتماع ما سایه افکنده بود فرصت نمی‌داد نیروهای نهفته اقتصادی و اجتماعی جامعه را بشوند و جامعه مدرن از دل جامعه کهنه و پوسیده سر برآورد.

از دیرباز، از زمان تشکیل فرقه اجتماعیون — عامیون مسئله تغییر ساخت اقتصادی در دستور کار نیروهای انقلابی بود. اما انقلاب مشروطه نتوانست به این مسئله نزدیک شود و جنبش‌های دهقانی سرکوب شدند. در انقلاب گیلان نیز مسئله زمین و اصلاحات ارضی از مسائل بحث‌برانگیز بین حزب عدالت و میرزا کوچک خان بود و این مسئله به جدایی میرزا و کودتا و انشعاب کشیده شد. اما باز انقلاب نتوانست این مسئله را حل کند. با روی کار آمدن رژیم پهلوی، شخص رضاشاه به زودی به ملاکی بزرگ تبدیل شد و کسی یارای طرح اصلاحات ارضی را نداشت. با سقوط دیکتاتوری و اشغال ایران و به صحنه آمدن حزب توده و دیگر جریان‌های سیاسی، کسی را یارای نزدیک شدن به این مسئله نبود. اما فرقه در حکومت یازده ماهه‌اش توانست مسئله اصلاحات ارضی را مطرح کند؛ به پیش ببرد و نشان دهد که این کار، هم ضروری است و هم شدنی هرچند فرقه با این کار دشمنی فئودال‌ها را چه در آذربایجان و چه در سراسر ایران به جان خرید. فئودال‌ها و تفنگچی‌های آن‌ها پیش‌قراولان ارتش در کشتار فرقه بودند. اما این افتخار در پرونده فرقه ثبت شد.

هفده سال بعد رژیم شاه مجبور شد تحت فشار امریکا تن به این کار بدهد. و آن‌هم نه با سمت و سویی که فرقه در نظر داشت، بلکه با سمت و سویی که بورژوازی کمپرادور را راهی روستا کند، و حاصل آن ویرانی روستا، و کشاورزی ایران شود.

## فرقه و مسئله زمین

فرقه يك حزب کمونیست نبود. هرچند حزبی مثل حزب توده که در باطن خود را حزب کمونیست ایران می‌دانست، شعار اصلاحات ارضی را نمی‌داد. پس طبیعی بود که به‌عنوان يك حزب ملی، در صدد کاهش منازعات طبقاتی باشد. فرقه حتی به حزب توده ایراد می‌گرفت که با دامن زدن به مبارزات دهقانی، در بین خلق شکاف ایجاد کرده است و از کشته شدن حاجی احتشام، فئودال لبقوان توسط افراد حزبی گله‌مند بود.

با این حال فرقه در پلاتفرم دوازده ماده‌ای خود در بند هفت آن در مورد مسئله زمین چنین اظهار نظر می‌کند: «مؤسسین فرقه دمکرات آذربایجان به خوبی

می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده است نادیده بگیرد و به همین لحاظ، فرقه سعی خواهد کرد که برای تأمین احتیاجات دهقانان قدم‌های اساسی بردارد.

مخصوصاً تعیین حدود مشخص بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیات‌های غیرقانونی که به وسیله بعضی از اربابان اختراع شده یکی از وظایف فوری فرقه دمکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند. زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک

زمین‌های خالصه و زمین‌های متعلق به اربابان که آذربایجان را ترک کرده و فرار اختیار نموده‌اند و محصول دسترنج خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها به مصرف می‌رسانند چنانچه به زودی مراجعت نمایند به نظر فرقه دمکرات باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند آذربایجانی نمی‌شمیریم. چنانچه آن‌ها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند ما برای آن‌ها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و ذرع تأمین کند.

#### **نکات مهم ماده هفت بیاتیه**

1. فرقه اعلام کرد که جنبش دهقانان جنبشی مستقل از فرقه است اما فرقه آن‌را به رسمیت می‌شناسد.
2. فرقه در پی اصلاح رابطه ارباب و رعیت است؛ به گونه‌ای که هر دو راضی باشند.
3. زمین‌های متعلق به دولت و فئودال‌های فراری باید مشمول تقسیم بین دهقانان قرار گیرند.
4. فرقه در پی کمک‌های دیگری نیز به دهقانان هست.

#### **مسئله زمین در برنامه دولت پیشه‌وری**

پس از تشکیل مجلس و تشکیل حکومت ملی و انتخاب پیشه‌وری به‌عنوان نخست‌وزیر، پیشه‌وری برنامه بیست ماده‌ای خود را اعلام کرد که بند یازده و دوازده این برنامه مربوط به زمین است.

بند یازده — تنظیم لایحه قانونی جهت رفع اختلافات مالک و دهقان با رضایت طرفین بند دوازده — تقسیم اراضی خالصه و املاک مالکینی که آذربایجان را ترک کرده‌اند بین دهقانان و تقویت بانک کشاورزی به شکلی که با دادن اعتبار به دهقانان مسئله

زمین را حل کند و مالکین به میل و رغبت خود زمین‌ها را به قیمت عادلانه به دهقانان بفروشند.

### نکات مهم برنامه پیشه‌وری

1. تقسیم زمین در حد و حدود زمین‌های دولتی و فئودال‌های فراری؛
2. خرید زمین از مالکین غیردولتی و غیرفراری؛
3. جانشین شدن بانک کشاورزی به جای مالکین جهت کمک به خرید زمین و کشت زمین.

به روشنی پیداست که حل مسئله زمین؛ چه در پلاتفرم فرقه و چه در برنامه دولت پیشه‌وری یکی از پایه‌های اصلی برنامه فرقه است. برنامه‌ای که نه ربطی به کمونیست بودن فرقه داشت و نه به تجزیه طلب بودن آن، اما راه برون رفت اقتصاد بیمار ایران از بن‌بست بود.

فرقه در مهر سال 1324، تلاش کرد تا با تشکیل کمیسیونی مرکب از مالکین، مسئولین دولتی و افراد فرقه، دهقانان و مالکین را به هم نزدیک کند تا اختلافات حل بشود. اما مالکین از این کمیسیون استقبالی نکردند و متوسل به ژاندارمری شدند. اما با تشکیل حکومت ملی و مجلس ملی در آذر سال 1324 و مسلط شدن فرقه بر سراسر آذربایجان مسأله فرق می‌کرد. فرقه در جایگاهی بود که می‌توانست مسئله زمین را مستقل حل کند. پس مجلس ملی در تاریخ بیست و هفتم بهمن سال 1324، قانون تقسیم اراضی خالصه را تصویب کرد.

ماده واحده — اراضی و میاه خالصه (رودخانه‌ها، چشمه‌ها، قنوت، و نهرها) موجود در آذربایجان از زمان سلطنت رضاخان پهلوی تا تاریخ بیست و یکم آذر سال 1324، اعم از انتقالی (بازخرید شده — بازخرید نشده) و ضبطی، بلاعوض بین کلیه دهقانانی که در دهات مزبور زندگی می‌کنند تقسیم و مراتع و چمنزارها و چراگاه‌ها در دسترس استفاده مشترک اهالی محل گذارده شود.

تبصره 1 — این قانون از تاریخ تصویب مطابق آیین‌نامه‌ای که از طرف دولت ملی آذربایجان تنظیم خواهد شد قابل اجرا است.

تبصره 2 — اراضی خالصه بازخریدی یا ضبطی که یک یا چند بار خرید و فروش شده‌اند، در صورتی که به مالک آخرین، به اندازه قیمت خرید عایدی نرسانیده باشد، بنا به شکایت مشارالیه، دولت به وسیله بانک کشاورزی از عهده ترمیم کسری قیمت برخوردار آمد.

تبصره 3 - دولت ملی آذربایجان مسئول اجرای این قانون است.

رئیس مجلس ملی - ع شیبستری اجرا شود - پیشه‌وری<sup>1</sup>  
این قانون با آیین‌نامه‌ای روشن برای اجرا به تمامی شهرهای آذربایجان ابلاغ شد.

1. آذربایجان، شماره 131 - مورخه 24/12/1.



بدین ترتیب حکومت ملی آذربایجان برای اولین بار در شِرق به یک اقدام بی سابقه و درخشان مبادرت ورزید. اقدامی که دهقانان اسیر را به انسان‌های آزاد مبدل می‌ساخت. اینک آیین‌نامه تقسیم املاک خالصه بین دهقانان که با مراعات شرایط محل و منظور داشتن حداکثر منافع دهقانان فقیر تنظیم گردیده ذیل نقل می‌شود: محل و منظور داشتن حداکثر منافع دهقانان فقیر تنظیم گردیده ذیل نقل می‌شود:

ماده 1 — کمسیون مرکب از پنج نفر شامل نمایندگی وزارتخانه‌های کشاورزی، دادگستری، دارایی و کشور، از هر وزارتخانه یک نفر و یک نفر نماینده انجمن ولایتی، محلی یا بلوک تشکیل شود. ریاست این کمسیون را هر یک از اعضا به‌نوبت عهده‌دار خواهند بود.

تبصره — برای تحدید حدود، شعبه نقشه‌کشی و مساحی اداره ثبت اسناد در اختیار این کمسیون خواهد بود.

ماده 2 - جهت اجرای صحیح قانون و آیین‌نامه مربوطه، در هر یک از دهات مشمول این قانون، یک کمسیون فرعی پنج نفری از اشخاص خبره و معتمد آن ده تشکیل شود.

ماده 3 — کمسیون‌های فرعی موظفند، اطلاعات ذیل را قبلاً آماده نموده در اختیار کمسیون اصلی قرار دهند:

الف) مساحت زمین‌های مزروعی و بایر.

ب) مشخصات و مساحت باغات.

پ) مساحت قلمستان‌ها و بیشه‌ها.

ت) تعداد زارعین و خوش‌نشین‌ها و همچنین صورت اسامی کسانی از ساکنین ده که به علت فقر و استیصال ده را ترک نموده به شهرهای اطراف رفته‌اند و زمین‌های مورد استفاده هر یک از زارعین و تعداد جفت [گاوآهن] آن‌ها.

ث) اطلاعات کاملی راجع به آن‌ها.

ج) صورت ریز مشخصات تأسیسات عام‌المنفعه‌ای که در ده موجود بوده و قابل تقسیم نمی‌باشد، مانند حمام، دکان و کاروانسرای اربابی، عمارت و باغات اربابی، کارخانه‌های روغن‌کشی و غیره.

4. قبل از شروع تقسیم اراضی باید برای ایجاد تأسیسات عام‌المنفعه در آن ده نظیر بیمارستان، مدرسه و غیره، مقدار معینی زمین اختصاص داده شود.

5. دهات خالصه‌ای که شش دانگ آن‌ها متعلق به دولت است باید بین تمام خانوارهای ساکن آن ده به طور مساوی و به نسبت تعداد افراد خانوار تقسیم شود.

تبصره 1 — اعیانی متعلق به هر یک از دهقانان (منزل و باغ شخصی) قابل تقسیم نبوده و مخصوص به خود وی می‌باشد. ولی تمام منابع آب ده با در نظر گرفتن مقدار زمین‌های مزروعی، مورد استفاده مشترک کلیه دهقانان خواهد بود و صاحبان باغات و بیشه‌های بزرگ چنانچه بیش از مقدار معین

در تقسیم اراضی دارای باغ و یا بیشه باشند به سهم اضافی، بهره مالکانه قانونی جهت انجام امور عام‌المنفعه خواهند پرداخت. ماده 6 - در دهات خالصه‌ای که نصف و یا نصف بیشتر آن متعلق به دولت بوده و بقیه در اختیار مالک دیگری می‌باشد، سهم دولت از آن ده بین تمام دهقانان ساکن آن ده تقسیم خواهد شد.

تبصره 2 - قسمت اربابی دهات فوق‌الذکر نیز، به شرط پرداخت بهره مالکانه بین تمام دهقانان آن ده تقسیم شده و مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. ماده 7 - در دهاتی که فقط یک یا دو دانگ آن خالصه می‌باشد، زمین خالصه فقط بین زارعین آن قسمت از ده و دهقانان فقیر و خوش‌نشین تمام ده (دهقانانی که زمین زارعی ندارند) تقسیم خواهد شد.

ماده 8 - خواه در دهات خالصه و خواه در دهات متعلق به دشمنان خلق آذربایجان، سهم زمین هر یک از دهقانان، با در نظر گرفتن تعداد افراد خانوار، بیش از پنج هکتار و کمتر از دو هکتار نخواهد بود. ضمناً به هر یک از رؤسای خانوار، بابت سهم افراد تحت تکفلشان که بیش از پنج سال داشته باشند، یک هکتار به هر نفر اضافه داده خواهد شد.

ماده 8 - دهقانان حق فروش، هبه، انتقال و اجاره دادن زمینی را که از طریق تقسیم اراضی به دست می‌آورند، ندارند. تبصره 3 - دهقانان پرعائله و دهقانانی که قدرت کار آن‌ها نقصان یافته و یا از کار افتاده می‌باشند می‌توانند زمین زراعتی خود را به وسیله کارگر مزدور مورد استفاده قرار دهند.

ماده 10 - دهقانان باید از زمین و آبی که به دست آورده‌اند حداکثر استفاده را نموده و زمین‌های خود را آباد سازند. دهقانانی که بدون عذر موجه زمین خود را کشت نکرده و چنان‌که لازم است آن‌را آباد نسازند، به تشخیص و صلاحدید کمیسیون ده و تصویب وزارت کشاورزی، زمین مزبور از آن‌ها پس گرفته شده، در اختیار دهقانان فعال قرار خواهد گرفت.

ماده 11 - به منظور این‌که دهقانان فقیر بتوانند برای خود منزل شخصی ساخته و زمینی را که از تقسیم اراضی به دست آورده‌اند، آباد کنند، تدابیر لازم اتخاذ خواهد شد.

تبصره 4 - کمیسیون‌های ده در پرداخت و وصول صحیح وجوه نظارت خواهند داشت.

ماده 12 - باید به تمام کسانی‌که در اثر فقر و ظلم و سایر علل از دهات خود - که اینک مشمول قانون تقسیم اراضی می‌شود - مهاجرت کرده و در شهرها به‌کارگری اشتغال دارند و یا به گروه بیکاران پیوسته‌اند، اطلاع داده شود که لازم است آن‌ها نیز در تقسیم اراضی دهات خود شرکت نمایند.

ماده 14 - دهات متعلق به دشمنان خلق آذربایجان که از طریق مصادره بین دهقانان تقسیم خواهد شد، نیز مشمول این آیین‌نامه می‌باشد.

ماده 15 - بودجه هزینه‌های مربوط به مأمورینی که جهت تقسیم دهات خالصه و یا تقسیم دهات متعلق به دشمنان خلق، به محل‌های مذکور اعزام

می‌شوند، باید وسیله وزارت کشاورزی، جهت تقدیم به مجلس ملی و هیئت دولت تنظیم شده و از محل بودجه دولت آذربایجان پرداخت گردد.  
این آیین‌نامه در پانزدهمین جلسه هیئت وزیران در تاریخ 24/11/22 به تصویب رسید.

#### نخست‌وزیر - پیشه‌وری<sup>1</sup> اصلاحات ارضی فرقه و شاه

با نگاهی کوتاه به آیین‌نامه اجرای اصلاحات ارضی فرقه و اصلاحات ارضی 1341 رژیم پهلوی نکات مثبت‌تری را در اصلاحات فرقه می‌بینیم:

1. زمین و آب بلاعوض به دهقانان داده می‌شد.
  2. به خوش‌نشینان نیز زمین تعلق می‌گرفت.
  3. در تقسیم زمین وسعت خانوار و مقدار نان‌خور منظور شده بود.
  4. قلمستان‌ها، بیشه‌ها و باغات و تأسیسات به‌عنوان مکان‌های عام‌المنفعه در اختیار انجمن ده قرار داده شده بود.
  5. خوش‌نشینان و دهقانان فقیر از مساعدت‌های انجمن ده برخوردار می‌شدند.
  6. مراتع و چمن‌زارها و چراگاه‌ها به تمامی ده اختصاص داده شده بود.
- از پنجم اسفند 1324 تقسیم اراضی شروع شد. زمین‌های فئودال‌های فراری و دشمن فرقه نیز طبق ماده 10 قانون صادره اموال، در برنامه تقسیم قرار گرفت که مجموع آن به 3437 پارچه آبادی می‌رسید. 3000 پارچه آن جزء املاک خالصه بود و 437 پارچه آن مربوط به مالکین فراری بود. که حدود یک میلیون دهقان را در برمی‌گرفت.

حکومت ملی تصمیم داشت که تقسیم زمین را تا پایان اسفند به اتمام برساند. در بیست و پنجم فروردین سال 1325، اولین کنگره دهقانی با حضور 600 نماینده در تبریز برگزار شد. برنامه کنگره برقراری رابطه عادلانه بین مالک و رعیت و بالا بردن سطح تولید بود.

مجلس ملی هم قانون پرداخت مالکانه را تصویب و به کنگره ابلاغ کرد.  
ماده 1 - منظور از وسایل کشاورزی، زمین - آب کار - بذر و شخم می‌باشد.  
ماده 2 - تقسیم محصول زمین بین مالک و زارع با توجه به مالکیت هر یک از وسایل کشاورزی مذکور در ماده 1، برابر مواد ذیل به عمل خواهد آمد.  
ماده 3 - به جز بهره‌های مالکانه مذکور در این قانون، هیچ چیز و به هیچ عنوان از زارع و دهقان دریافت نخواهد شد و کلیه بدعت‌ها مطابق این قانون ملغی می‌گردد.

ماده 4 - وسایل کشت و برداشت و بذر در تمام دهات متعلق به زارع خواهد بود و در هر یک از دهات که زارع قادر به تهیه وسایل فوق نباشد، مالک موظف است

<sup>1</sup>. آذربایجان، شماره 145 - مورخه 24/12/19.

برای تهیه وسایل مزبور وام بدون بهره در اختیار زارع قرار دهد. عین وام پرداختی هنگام برداشت محصول مسترد خواهد شد.

انجمن ده موظف است احتیاجات زارعین را از نظر تهیه وسایل کشت و برداشت و بذر تعیین نماید و چنانچه موقع برداشت محصول زارع قادر به پرداخت بدهی خود نباشد، مهلت پرداخت وام با نظر انجمن ده به طور عادلانه تمدید خواهد گردید.

تبصره 1 - اعضای انجمن ده به تعداد سه یا پنج نفر به اکثریت آرای دهقانان از میان معتمدین محل انتخاب خواهند شد. انتخاب اعضای انجمن ده، هر سال یک بار تجدید خواهد گردید. به علاوه چنانچه اعضای انجمن نتوانند در رفع اختلاف نظرهای خود به توافق برسند، انتخاب انجمن به پیشنهاد وزارت کشاورزی تجدید می‌شود.

تبصره 2 - چنانچه مالک ده نتواند احتیاجات دهقانان را از نظر وسایل کشاورزی تأمین نماید، پس از گواهی بلوک و بخشدار، دولت احتیاجات مزبور را تأمین خواهد کرد.

ماده 5 - بیست درصد محصول قبل از تقسیم، بابت مخارج درو و جمع‌آوری و آماده ساختن محصول کشاورزی - که تماماً به عهده زارع می‌باشد - به وی تعلق خواهد گرفت حمل سهم مالک از خرمنگاه به انبار به عهده خود مالک است.

ماده 6 - حاصل از زراعت غله تماماً متعلق به زارع است.

ماده 7 - محصول زمین‌های دیم به ترتیب ذیل بین مالک و زارع تقسیم خواهد شد: محصول کشاورزی به هفت سهم مساوی به شرح ذیل تقسیم می‌شود:

کار سه سهم، زمین دو سهم، کشت یک سهم، بذر یک سهم. از این سهام، شش سهم متعلق به زارع و یک سهم متعلق به مالک خواهد بود.

تبصره 1 - در تمام دهاتی که تا تصویب این قانون بهره مالکانه از محصول زمین‌های دیم یک هشتم و یک نهم و یک دهم بوده، بهره مزبور پس از تصویب این قانون نیز به ترتیب سابق خواهد بود.

تبصره 2 - بوتهزارها از پرداخت بهره معاف می‌باشد.<sup>1</sup>

ماده 8 - از کلیه مراتع که جنبه زراعتی نداشته، و به وسیله عشایر جهت چرای دام مورد استفاده قرار می‌گیرد، اعم از دولتی و شخصی به ترتیب ذیل حق التالیف دریافت خواهد شد: از هر رأس گوسفند 2 ریال، از سایر دام‌های شاخدار هر رأس 4 ریال، اسب و الاغ و شتر هر رأس 6 ریال.

تبصره - بابت چرای دام‌هایی که دهقانان به عنوان وسایل کار و یا به منظور تأمین احتیاجات غذایی خود نگهداری می‌نمایند بهره‌ای دریافت نخواهد شد.

ماده 9 - زمین‌های آبی به دو قسمت تقسیم می‌شوند:

---

1. ترجمه این تبصره با احتیاط تلقی شود.

1. زمین‌هایی که به وسیله رودخانه‌ها و چشمه‌های طبیعی مشروب می‌شوند.
  2. زمین‌هایی که به وسیله قنوات و حفر چاه‌های آب مشروب می‌گردند.
- ماده 10 — محصولات که از زمین‌های آبیاری شده به وسیله رودخانه‌ها و چشمه‌های طبیعی به دست می‌آید (پنبه، شلتوک و محصولات از این قبیل) به ترتیب ذیل بین مالک و زارع تقسیم خواهد شد:
- محصول به دست آمده به ده سهم مساوی به شرح ذیل تقسیم می‌شود: کار پنج سهم، شخم دو سهم، زمین یک سهم، آب یک سهم، تخم یک سهم. با توجه به این‌که زمین و آب متعلق به مالک می‌باشد دو دهم محصول به مالک و هشت دهم آن به زارع تعلق خواهد گرفت.
- ماده 11 — از باغات و درخت‌کاری‌هایی که به وسیله رودخانه‌ها و چشمه‌های طبیعی آبیاری می‌شوند، سالیانه مبلغ یک‌صد ریال از هر هکتار بهره مالکانه پرداخت خواهد شد.
- تبصره 1 — بهره مذکور در ماده 11 پس از به دست آمدن محصول باغات پرداخت می‌گردد.
- تبصره 2 — چنانچه قبل از رسیدن محصول باغات، در زمین باغ و در فاصله بین درخت‌ها، کشت‌های مختلفی شده باشد، بهره کشتی‌های نامبرده مطابق قوانین مربوطه پرداخت می‌شود.
- ماده 12 — درختان غیرثمر که به وسیله رودخانه‌ها و چشمه‌های طبیعی مشروب می‌گردند موقع قطع آن‌ها، مشمول بهره مالکانه به میزان یک دهم خواهد بود.
- ماده 13 — از زمین‌هایی که جهت کشت علوفه (پونجه، شبدر، سنبله و غیره) استفاده می‌شود و آب آن‌ها از رودخانه‌ها و چشمه‌های طبیعی تأمین می‌گردد، سهم مالک یک دهم و سهم زارع نه دهم خواهد بود.
- ماده 14 — مخارج لایروبی و تعمیر چشمه‌هایی که از رودخانه‌های طبیعی جدا می‌شوند و همچنین هزینه‌های مربوط به سدبندی رودخانه‌ها یک پنجم از طرف مالک و بقیه به وسیله زارعین و باغدارانی که از آن بهره‌مند می‌شوند، پرداخت خواهد شد.
- ماده 15 — تقسیم محصول زمین‌هایی که به وسیله قنوات و یا آب به دست آمده از حفر چاه مشروب می‌شوند به ترتیب ذیل خواهد بود: کار پنج سهم، شخم دو سهم، بذر یک سهم، آب سه سهم و زمین یک سهم. چنانچه آب و زمین هر دو متعلق به مالک باشد، سهم وی چهار دوازدهم و سهم زارع هشت دوازدهم خواهد بود.
- ماده 16 — صاحبان قنوات باید با تشخیص و نظارت انجمن ده و مأمورین وزارت کشاورزی لایروبی و تعمیرات لازم را در قنوات مذکور به عمل آورند.
- تبصره — چنانچه صاحب قنات و یا کاریز از لایروبی و تعمیر آن‌ها امتناع ورزد، انجمن ده، با تصویب و نظارت وزارت کشاورزی از محل عایدات قنات و یا بهره مالکانه اقدام به لایروبی و تعمیر خواهد کرد.

ماده 17 — از محصول زمین‌هایی که به وسیله کاریز و یا آب به دست آمده از حفر چاه‌ها مشروب می‌شوند بهره مالکانه مانند زمین‌هایی که به وسیله قنات آبیاری می‌شوند دریافت خواهد شد.

ماده 18 — بهره مالکانه از باغاتی که به وسیله کاریز و چاه‌های آب مشروب می‌شوند هکتاری 150 ریال دریافت خواهد شد.

ماده 19 — چنانچه آب باغات فوق‌الذکر به وسیله خود زارع فراهم شود، بهره مالکانه از هر هکتار فقط 50 ریال دریافت خواهد شد.

تبصره — چنانچه به جای بهره، حق آبه پرداخت شود، وجه پرداختی بابت حق آبه، معادل قیمت روز و قیمت پرداختی در ده سال قبل بابت آب خواهد بود. در صورتی که اختلافی در این مورد پیش آید، مأمورین وزارت کشاورزی با نظر انجمن ده رفع اختلاف خواهند نمود.

ماده 20 - از درختان غیرمثمیری که با آب قنات مشروب می‌شوند - چنانچه آب و زمین هر دو متعلق به مالک باشد — بهره مالکانه يك پنجم و اگر تنها زمین مال مالک باشد بهره مالکانه يك بیستم پرداخت خواهد شد.

ماده 21 — چنانچه در تعیین بهره مالکانه، اختلافی بین زارع و مالک پیش آید، وزارت کشاورزی اختلاف مزبور را به طور عادلانه حل خواهد کرد. ولی اگر وزارت کشاورزی نیز موفق به حل اختلاف نشود، موضوع به کمیسیون متشکله از نمایندگان وزارتخانه‌های دادگستری، کشاورزی و کشور محول خواهد گردید. رأی صادره از طرف این کمیسیون قطعی است.

ماده 22 - حکومت ملی آذربایجان مسئول اجرای این قانون می‌باشد.

این قانون در جلسه مورخه 22 فروردین ماه سال 1325 هیئت رئیسه مجلس ملی آذربایجان به تصویب رسید.

رئیس مجلس ملی حاجی میرزا علی شیبستری اجرا شود. نخست‌وزیر پیشه‌وری<sup>1</sup>

### يك نکته تاریخی

بزرگی کار فرقه هنگامی روشن می‌شود که ببینیم در هفده سال بعد حکومت شاه با تمامی امکاناتش و با پشتیبانی امریکا با چه چالش‌های بزرگی روبه‌رو شد.

رفرم ارضی در يك کشور عقب‌افتاده با ساخت پوسیده فئودالی و دهقانانی در فقر و فاقه و بی‌خبری بدون هیچ پشتوانه مالی کاری بغایت پیچیده و سخت و بغرنج خواهد بود.

از یاد نبریم که مسئله تنها در تصویب قانون اصلاحات ارضی و اراده فرقه بر انجام آن نبود.

1. آذربایجان، شماره 173، مورخه 1325/1/26.

گرفتن زمین از دست فئودال‌ها يك روی مسئله بود، روی دیگر مسئله دهقانانی بود که با باورهای شدیداً مذهبی، حاضر به گرفتن زمین نبودند و این‌کار را غصب اموال مردم و غیرشرعی می‌دانستند. پس توجه این مردم و آگاهی دادن به حقوق حقه تاریخی؛ آن‌هم در مدتی کوتاه، کاری جان‌فرسا و استخوان‌شکن بود.

## علل شکست فرقه

فرقه از همان روز تأسیس دوازدهم شهریور 1324، برای ارتجاع حاکم قابل تحمل نبود. لذا رژیم شاه اولین فرصتی را که پیدا می‌کرد بساط فرقه را درهم می‌پیچید.. پس فرقه دو راه در جلو پا داشت.

1. به‌عنوان حزبی سیاسی، فعالیتی سیاسی کند، و به دنبال راه‌کارهای قانونی برای تحقق برنامه‌اش بگردد. که پیشه‌وری خود این راه را رفته بود و در مجلس چهاردهم پاسخ آن را گرفته بود. پس باید در بیرون از حاکمیت مثل حزب توده می‌ماند و منتظر لحظه مناسب می‌بود. این لحظه سرانجام در بیست و هشتم مرداد روشن شد.

2. راه دوم، استفاده از حضور ارتش شوروی در آذربایجان بود. کاری که انجام گرفت. قبضه کردن قدرت سیاسی با سرعت تمام و بالا کشیدن خود در حد یک حکومت ملی قرار دادن حاکمیت در برابر کاری انجام شده.

تا این مرحله کار فرقه اجتناب‌ناپذیر بود. شرایط داخلی و جهانی نیز به نفع فرقه بود. اما سال 1325، سال خوبی برای فرقه نبود.

در نخستین روزهای این سال، امریکا به شوروی اخطار کرد که از ایران خارج شود. هرچند بعدها ادعا شد این اخطار يك اولتیماتوم اتمی بوده است. اما به هر حال يك امتیاز منفی برای فرقه در توازن جهانی به حساب می‌آمد.

در این اخطار يك یادآوری نهفته بود که کمتر به آن اشاره شده است. ایران در تقسیم‌بندی بعد از جنگ جزء سهمیه امریکا و انگلیس بود. پس شوروی نمی‌توانست به‌آن دست‌درازی کند.

شوروی به‌عنوان بزرگترین حامی فرقه، از بهمن ماه بازی نفت در برابر فرقه را با قوام شروع کرده بود و این بازی بالاخره منجر به قرارداد قوام — سادچیکف در 16 فروردین و خروج ارتش شوروی در سوم اردیبهشت 1325 از ایران شد. پس توازن جهانی به تمامی علیه فرقه بود.

ببینیم وضعیت در داخل چگونه بود: در آذربایجان فرقه موافقین و مخالفینی داشت. اصلاحات ارضی فرقه، فئودال‌های بزرگ آذربایجان را که فرار کرده بودند و املاک‌شان مصادره شده بود یا در آذربایجان مانده بودند و املاک‌شان مشمول اصلاحات نشده بود اما مشمول قانون مالک — رعیت شده بود و دیگر نمی‌توانستند مثل سابق خون دهقانان را بکنند، در مقابل خود داشت. بخش‌هایی از تجار و مردم عادی که از تندروی‌های مهاجرین ناراحت بودند و یا از اصلاحات فرقه به وحشت افتاده بودند نیز جزء مخالفین آشکار و پنهان فرقه بودند.

ارتش به تمامی علیه فرقه بود. چرا که در خلع سلاح پادگان‌ها و اخراج آن‌ها از منطقه غرور نظامی آن‌ها جریحه‌دار شده بود و از طرف دیگر تحت تأثیر تبلیغات دولتی، این اقدامات را مقدمه جدایی آذربایجان از ایران می‌دیدند. روحانیت آذربایجان هم در بخش‌هایی بی‌طرف و در بخش‌هایی جانبدار بود.

فرقه علی‌رغم احترام به معتقدات مذهبی مردم و برخورد احترام‌آمیز با روحانیت نتوانست حمایت روحانیت را کسب کند. به ویژه اصلاحات ارضی به روحانیت وابسته به زمین را به شدت نسبت به فرقه برمی‌انگیخت. همین روحانیت در 1341 که شاه تصمیم گرفت اصلاحات ارضی را خود پیش ببرد کار را به جنگی تمام عیار کشاند.

با این‌همه فرقه بخش وسیعی از مردم را در پشت سر خود داشت. اما این بخش چه به خاطر محاصره اقتصادی تهران و چه به لحاظ وضعیت بحرانی جامعه، می‌توانست حمایت خود را از فرقه دریغ کند و وضعیت نامتعادلی داشت.

در خارج از آذربایجان، بخش‌های دمکرات جامعه که ابتدا از تشکیل فرقه استقبال کرده بودند و نهضت آذربایجان را پایگاهی برای رهایی تمامی ایران می‌دیدند به خاطر اصرار فرقه بر زبان و محلی بودن نهضت از فرقه فاصله گرفتند و منتظر ماندند تا ببینند جنگ فرقه و حکومت به کجا می‌کشد. پس فرقه سه راه در پیش داشت:

1. اعلام استقلال بکند. که با وضعیت نیروها در سطح جهان این استقلال به رسمیت شناخته نمی‌شد و به جایی نمی‌رسید. کاری که فرقه بعضاً در روزنامه‌اش حکومت تهران را تهدید می‌کرد که ممکن‌ست آذربایجان ایرلند شود.

2. به آذربایجان جنوبی ملحق می‌شد. اندیشه‌ای که در بخشی از فرقه که عمدتاً مهاجرین بودند عمل می‌کرد. و حتی این عده طوماری امضا کردند و برای استالین فرستادند و خواستار وحدت با آذربایجان شوروی شدند. اما این‌کار در اندیشه پیشه‌وری نبود. پیشه‌وری در میهمانی شامی که بعدها در آذربایجان شوروی شرکت داشت و باقراوف ضمن انتقاد از او، دلیل شکست فرقه را تعلل در وحدت با آذربایجان جنوبی اعلام داشت، ضمن رد این‌کار علت شکست فرقه را دیر متحدشدن فرقه با احزاب مترقی ایران اعلام کرد. و این، نشان دل‌بستگی پیشه‌وری به ایران و مخالفت او با وحدت بود.

اگر به راستی پیشه‌وری یا جریان جدایی‌خواه فرقه آن‌قدر قوی بود که می‌توانست آذربایجان را از ایران جدا کند، بهترین زمان برای جدایی و پیوستن به آذربایجان جنوبی بود و تا حکومت ایران به خود می‌آمد و می‌خواست با شکایت در سازمان ملل کار را به‌پیش ببرد آذربایجان از ایران جدا شده بود و از این به بعد بازگرداندن آذربایجان به‌سادگی ممکن نبود.

اما پیشه‌وری در پی جدایی از ایران نبود و انتقاد باقراوف از زاویه ناسیونالیسم ترک به پیشه‌وری انتقاد به جایی است.

3- حرکت با شرایط جدید عقب نشینی تاکتیکی.



فرقه توصیه‌های شوروی را پذیرفت و تن به مذاکره با قوام داد. مجلس ملی، و حکومت ملی را منحل کرد و به‌انجمن ایالتی، استانداری رضایت داد و سعی کرد با دیگر احزاب مترقی نزدیک شود.

از اردیبهشت به بعد شمارش معکوس برای سرکوب فرقه آغاز شد. فرقه یک راه بیشتر نداشت و آن راه مقاومت و در نهایت عقب‌نشینی به مناطق کوهستانی و سازماندهی به یک جنگ توده‌ای طولانی‌مدت بود.

اما مقاومت و پایداری در برابر حکومت تهران تنها یک راه داشت، فاصله گرفتن از شوروی.

اما فاصله گرفتن از شوروی برای فرقه ممکن نبود. فرقه دچار چند مشکل بود.

1. محدودیت زمانی: فرقه برای استقلال مالی و نظامی خود نیازمند فرصت بیشتری بود و این فرصت از سوی ارتجاع به او داده نمی‌شد. شاید فرقه اگر زمان بیشتری می‌داشت می‌توانست با سازماندهی توده‌ها و نفوذ هرچه بیشتر در مردم به یک حزب صددرصد مستقل تبدیل شود.

2. مشکل معرفتی فرقه:

رهبران فرقه درک روشنی از سوداگری حقیرانه روس‌ها نداشتند. هرچند پیشه‌وری طبق روایت نوروزاف در ملاقاتش با باقراوف تا حدودی بر اپورتونیزم روس‌ها واقف بود. اما این دید نه در پیشه‌وری و نه در دیگران آن‌قدر عمیق نبود تا به این درک برسند که شوروی روی آن‌ها معامله خواهد کرد.

3. وابستگی: وابستگی فرقه به حدی بود که جناح پیشه‌وری قادر نبود بدون موافقت روس‌ها دست به مقاومت بزند.

به هر روی، شرایط داخلی و خارجی، فرقه را وارد سرراشویی کرده بود که نهایت آن شکست محتوم بود.

## پیشه‌وری در تهران

بیست و نهم اسفند 1324 سادچیکف سفیر جدید شوروی به ایران آمد، و این نشانه فصل جدیدی در روابط ایران و شوروی بود. معنای دیگر این نزدیکی، دوری شوروی از فرقه بود.

پنج روز بعد (پنج فروردین)، شوروی طی اطلاعیه‌ای بخشی از خاک ایران را تخلیه کرد و یازده روز بعد قرارداد قوام - سادچیکف امضا شد. این قرار داد ناقوس مرگ فرقه بود. روس‌ها پذیرفتند که از چهارم فروردین تا یک ماه

این قرارداد، ناقوس مرگ فرقه بود. شوروی پذیرفت که از چهارم فروردین تا یک ماه این و نیم بعد ایران را تخلیه کند و اعلام داشتند مسأله آذربایجان یک مسأله داخلی است.

## مسئله داخلی

در عرف دیپلماتیک مساعدت‌های معنوی برای حل مناقشات قومی یعنی از پشت خنجر زدن به طرف درگیر. اعلام این‌که مسئله آذربایجان يك امر داخلی است یعنی مجوز سرکوب و قلع و قمع کردن فرقه.

جنبش انقلابی ایران در قضیه جنگل نیز با همین واژه‌های خیانت‌بار آشنا بود. در دوران‌های بعد نیز سیاستمداران حقیر روسی بر پشت میزهای مذاکره بعد از گرفتن مبالغی ناچیز، همین واژه‌ها را اعلام کردند و جنبش انقلابی را در زیر ساطور رژیم تنها گذاشتند.

سی و یکم فروردین نخستین درگیری‌ها بین نیروهای دولتی و نیروهای فرقه صورت گرفت. قوام در حال تست کردن نیروهای فرقه بود.

## بیانیه هفت ماده‌ای قوام

دوم اردیبهشت، قوام بیانیه هفت ماده‌ای خود را برای حل مسئله آذربایجان اعلام کرد. این بیانیه هر چند امتیازاتی را به فرقه داد اما قوام به دنبال چیز دیگری بود. ابتدا ببینیم بیانیه قوام را.

تصمیم هیئت وزیران و ابلاغیه دولت درباره آذربایجان  
اختیاراتی که در قانون مصوب ربیع‌الثانی 1325 قمری به موجب اصل 29، 90، 91، 92 و 93 متمم قانون اساسی برای انجمن‌های ایالتی — ولایتی تصویب شده در آذربایجان به طور ذیل تصریح و تأیید می‌گردد:

1. رؤسای کشاورزی، بازرگانی، پیشه، هنر، حمل و نقل محلی و فرهنگ، بهداری، شهربانی و دوایر دادرسی، دادستانی و ناظر دارایی به وسیله انجمن‌های ایالتی — ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آن‌ها از طرف دولت در تهران صادر خواهد شد.

2. تعیین استاندار با جلب نظر انجمن‌های ایالتی با دولت خواهد بود و نصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت به عمل خواهد آمد.

3. زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران فارسی می‌باشد و کارهای دفاتر در اداره‌های محلی و کارهای دوایر دادگستری به زبان‌های فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت می‌گیرد اما تدریس در پنج کلاس ابتدایی در مدارس به زبان آذربایجانی صورت می‌گیرد.

4. هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه کشور، دولت در آذربایجان صورت بهبود آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی، بهداری و غیره را در نظر خواهد گرفت.

5. فعالیت سازمان‌های دمکراتیک در آذربایجان و اتحادیه‌ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است.

6. نسبت به اهالی و کارکنان دمکراسی آذربایجان برای شرکت آن‌ها در نهضت دمکراتیک در گذشته تصمیمات به عمل نخواهد آمد.

7. با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

#### نخست‌وزیر - قوام‌السلطنه<sup>1</sup>

این بیانیه برخلاف ظاهرش که نکات قابل قبولی داشت در پی آن بود تا ابتدا دولت ملی و مجلس ملی را از بین ببرد. چرا که اگر قوام حرف آخر را می‌زد، امکان آن بود که دولت ملی با اعلام استقلال و یا با پیوستن به آذربایجان جنوبی بازی را وارد فاز بغرنجی کند. پس قوام با یک عقب‌نشینی حساب شده سعی کرد پیشه‌وری را به پای میز مذاکره بکشانند.

پیشه‌وری نیز با پذیرش بیانیه هفت ماده‌ای به‌عنوان نقطه شروع مذاکرات پذیرفت که با قوام به مذاکره بنشیند. پس در 8 اردیبهشت، به همراه جهانشاهلو و فریدون ابراهیمی، صادق دیلمقانی، تقی شاهینی و محمدحسین سیف قاضی راهی تهران شد و پس از پانزده روز مذاکره بر موارد ذیل با قوام به توافق رسید:

#### نکات مهم این مذاکرات

1. پیشه‌وری در این مذاکرات بزرگترین عقب‌نشینی را انجام داد. تبدیل حکومت ملی به استانداری و مجلس ملی به انجمن ایالتی، یعنی خداحافظ خودمختاری!
2. پیشه‌وری در این مذاکرات از دو سو تحت فشار بود. از سوی باقراوف و عمالش که پیشه‌وری را تشویق می‌کردند از خواسته‌های اصلی پایین نیاید و از سوی سادچیکف سفیر شوروی که پیشه‌وری را تشویق می‌کرد با گرفتن هر امتیازی که قوام می‌دهد قضیه را فیصله دهد.
3. در این مذاکرات سادچیکف سعی می‌کرد وزنه قوام را سنگین کند. قوام هم هر وقت که نمی‌توانست حرف خود را پیش ببرد به سادچیکف متوسل می‌شد.
4. پیشه‌وری علی‌رغم فشار سادچیکف مقاومت می‌کرد و این نشان‌دهنده شخصیت نسبتاً مستقل او در مذاکرات بود. به همین علت وقتی سادچیکف احساس کرد که پیشه‌وری به خواسته‌های او تن نمی‌دهد متوسل به استالین شد و استالین آن نامه معروف را به پیشه‌وری نوشت.
5. استالین، پیشه‌وری را متهم به چپ‌روی کرد و گفت که در ایران شرایط انقلابی حاکم نیست و صلاح شوروی و آذربایجان در آن است که با قوام که با جناح دیگر در جنگ است کنار بیاید و شوروی به خاطر مصلحت‌های بزرگتری نمی‌تواند از نهضت حمایت کند.

<sup>1</sup>. روزنامه داد شماره 740، مورخه 1325/2/3.

استالین در این نامه ضمن رد نظر پیشه‌هوری، گفته بود که روس‌ها پشت آن‌ها را خالی کرده‌اند. تلاش کرد که این عمل را به فشارهای جهانی علیه شوروی نسبت دهد. اما روند حوادث نشان داد که پیشه‌هوری به درستی به این حقیقت پی برده بود.

6. پیشه‌هوری پس از نامه استالین به روشنی دریافت که روی آن‌ها معامله شده است. به گونه‌ای که حتی ممکن است آن‌ها را دستگیر کنند.

7. مسئله اساسی عدم توافق در این مذاکرات انحلال قشون ملی و استقرار نیروی نظامی در آذربایجان بود.

8- مذاکرات تهران فرصت مناسبی بود که پیشه‌وری مذاکرات را نیمه تمام بگذارد و به تیریز برگردد و اعلام استقلال یا جدایی کند. اما پیشه‌هوری نه در پی استقلال بود و نه جدایی.

### پیش‌بینی درست و يك درس تاریخی

در مذاکرات تهران مسئله زبان و انجمن‌های ایالتی و تعداد نمایندگان و تخصیص مالیات، همگی فرع دو مسئله اساسی بود:

1. انحلال حکومت ملی

2. انحلال قشون ملی

پیشه‌هوری به درستی می‌گفت: «مادامی‌که در ارتش و ژاندارمری اصلاحاتی به عمل نیاید نمی‌تواند به فکر دمکراتیک، سلسله‌جنبانان آن اطمینان داشت. آذربایجانی زیر این بار نمی‌رود که این‌ها به آنجا پا گذاشته و نهضت دمکراتیک آنجا را که به سرعت روبه تکمیل است به زور تفنگ از بین ببرند.<sup>1</sup>»

انحلال حکومت ملی، آذربایجان را از استقلال و جدایی دور می‌کرد. و انحلال قشون ملی، دستاوردهای به دست آمده را بلاذفاع می‌گذاشت.

پیشه‌هوری به درستی ارزیابی می‌کرد که آن‌ها در صدد آنند که به آذربایجان بیایند و به زور تفنگ نهضت را از بین ببرند. کاری که هفت ماه بعد صورت گرفت. اما این پیش‌بینی درست، حاوی يك درس بزرگ تاریخی هم بود.

تا زمانی‌که جامعه يك جامعه دمکراتیک نباشد و نهادهای دمکراتیک نتوانند از آزادی‌های فردی، اجتماعی و حقوق شهروندی دفاع کنند هر حقی از حقوق شهروندی هر آینه در معرض خطر است. به قول هیچ دیکتاتوری نمی‌توان اعتماد کرد. جامعه باید دارای مکانیسم‌ها و نهادهایی باشد که بتوانند عملاً از حقوق افراد دفاع کنند.

يك نهضت انقلابی، هر آن باید قادر باشد، از دستاوردهای به دست آمده دفاع کند. این دفاع، عملی نخواهد بود الا با حضور سازمان یافته و مسلحانه مردم.

---

<sup>1</sup>. روزنامه داد 1325/2/22

## موافقت‌نامه تبریز

قوام برای غیرقابل برگشت کردن مذاکرات تبریز هیئتی سیاسی - نظامی به ریاست مظفر فیروز، معاون نخست‌وزیر، به تبریز فرستاد (بیست و یکم خرداد 1325). این هیئت طی مذاکراتی در تاریخ بیست و سوم خرداد موافقت‌نامه چهارده ماده‌ای تبریز را منتشر کرد.

در نتیجه مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان و با توجه به مواد هفت گانه، ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه سال 1325 دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردیده و در نتیجه تبادل افکار توافق نظر حاصل شد که مواد زیر که به‌عنوان توضیح و مکمل آن تنظیم گردیده به موقع اجرا گذاشته شود:

1. نسبت به مفاد ماده اول ابلاغیه صادره دولت موافقت حاصل شد که جمله زیر به‌آن اضافه گردد:

رئیس دارایی نیز بنابر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین خواهد شد.  
2. چون در ماده 2 ابلاغیه دولت مقرر گردیده که تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود به منظور اجرای اصل مزبور موافقت حاصل شد که وزارت کشور، استاندار را از میان چند نفر که انجمن ایالتی معرفی خواهد نمود برای تصویب به دولت پیشنهاد نماید.

3. نظر به تحولات اخیر در آذربایجان، دولت سازمان فعلی را که به‌عنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است به منزله انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت و پس از تشکیل مجلس پانزدهم و تصویب قانون جدید ایالتی - ولایتی که از طرف دولت پیشنهاد خواهد شد انتخاب انجمن ایالتی آذربایجان طبق قانون مصوبه فوراً شروع خواهد شد.

4. برای تعیین تکلیف قوای محلی و فرماندهان آن که در نتیجه تحول و نهضت آذربایجان نفرات آن از افراد نظام وظیفه احضار گردیده‌اند و با امضای این قرارداد. جزء ارتش ایران محسوب می‌شوند. موافقت حاصل شد کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و راه حل آن را هرچه زودتر جهت تصویب پیشنهاد نمایند.

5. نسبت به وضع مالی آذربایجان موافقت حاصل گردید هفتاد و پنج درصد از عواید آذربایجان جهت مخارج محلی اختصاص و بیست و پنج درصد جهت مخارج عمومی کلیه کشور به مرکز فرستاده شود.

تبصره 1 — مخارج و عواید ادارات پست و تلگراف و گمرک و راه‌آهن و کشیتیرانی دریاچه ارومیه مستثنی بوده و مخارج و عواید آن کاملاً بر عهده و منحصر به دولت خواهد بود. توضیح این‌که تلگرافات انجمن‌های ایالتی - ولایتی و دوایر دولتی آذربایجان مجاناً مخابره خواهد شد.

تبصره 2 — ساختمان و تعمیر راه‌های شوسه اساسی بر عهده دولت و احداث، تعمیر راه‌های فرعی و محلی بر عهده انجمن ایالتی آذربایجان است.

تبصره 3 — دولت برای قدردانی از خدمات برجسته آذربایجان به مشروطیت ایران و به منظور حق‌شناسی از فداکاری‌هایی که مردم غیور آذربایجان در راه استقرار دموکراسی و آزادی نموده‌اند قبول نمود که بیست و پنج درصد از عواید گمرکی آذربایجان جهت تأمین مصارف دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شود.

ماده 6 — دولت قبول می‌کند که امتداد راه‌آهن میانه تا تبریز را هرچه زودتر شروع و در اسرع اوقات انجام دهد. بدیهی است که جهت انجام این امر کارگران و متخصصین آذربایجانی حق تقدم خواهند داشت.

ماده 7 — قوای داوطلبی که غیر از نظام وظیفه به نام فدایی در آذربایجان تشکیل شده به ژاندارمری تبدیل می‌گردد و برای تعیین تکلیف قوای انتظامی مزبور و همچنین تعیین فرماندهان موافقت حاصل شد که کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و انجمن ایالتی آذربایجان در محل تشکیل و هرچه زودتر راه حل آن را جهت تصویب پیشنهاد نمایند.

تبصره 1 — نظر به این‌که در سنوات اخیر در اثر بعضی اعمال، نام امنیه و ژاندارمری در پیشگاه افکار عمومی ایران خصوصاً آذربایجان ایجاد احساسات مخالف و نامناسبی نموده است و نظر به این‌که رئیس دولت شخصاً فرماندهی این سازمان را اخیراً عهده‌دار گردیده و انتظار آغاز اصلاحات و تصفیه این اداره از عناصر ناصالح می‌رود موافقت شده که احساسات عمومی و مخصوصاً اهالی آذربایجان نسبت به ژاندارمری به‌استحضار رئیس دولت برسد تا برای تغییر اسم آن و انتخاب نام مناسب جهت سازمان مزبور تصمیمات مقتضی را اتخاذ فرمایند.

ماده 8 - نسبت به اراضی که در نتیجه نهضت دمکراتیک آذربایجان میان دهقانان آذربایجان تقسیم گردید آنچه مربوط به خالصجات دولتی است چون دولت با تقسیم خالصجات میان دهقانان و زارعین در تمام کشور اصولاً موافق است اجرای آن را بلامانع دانسته و لایحه مربوط به آنرا در اولین فرصت برای تصویب مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود و آنچه از اراضی غیر در نتیجه تحولات اخیر آذربایجان بین رعایا تقسیم شده موافقت حاصل شد که جهت جبران خسارات مالکین و یا تعویض املاک کمیسیونی از نمایندگان دولت جناب آقای قوام‌السلطنه و نمایندگان انجمن ایالتی تشکیل و راه حل را جهت تصویب پیشنهاد نماید.

ماده 9 — دولت موافقت می‌کند با افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانون انتخابات را که روی اصل آزادی و دموکراسی یعنی با تأمین رأی عمومی محلی، مستقیم مناسب و متساوی شامل نسوان هم باشد تنظیم و قبول آنرا به قید فوریت خواستار شود. دولت همچنین قبول می‌نماید به منظور ازدیاد نمایندگان آذربایجان و سایر نقاط کشور به تناسب اهالی نقاط مختلف، به مجرد افتتاح مجلس پانزدهم لایحه قانونی را پیشنهاد و به قید دو فوریت تقاضای آنرا بنماید تا پس از تصویب به وسیله انتخابات کسری نمایندگان نقاط مزبور تعیین و به مجلس اعزام گردند.

ماده 10 - ایالت آذربایجان عبارت از استان‌های 3 و 4 خواهد بود.

ماده 11 — دولت موافقت دارد که جهت تأمین حُسن جریان امور آذربایجان شورای اداری از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت رئیسه انجمن ایالتی تشکیل و تحت نظارت انجمن ایالتی انجام وظیفه نمایند.

ماده 12 — به ماده 3 ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت 1325 که از لحاظ تعیین تکلیف مدارس متوسطه و عالییه دارای ابهام می‌باشد جمله زیر اضافه می‌گردد.

در مدارس متوسطه و عالییه تدریس به زبان فارسی و آذربایجانی طبق برنامه وزارت فرهنگ که با در نظر گرفتن زمان و مکان اصلاح و موافق موازین دمکراتیک اصول مترقی جدید تنظیم گردیده تدریس خواهد شد.

ماده 13 - دولت موافقت دارد که اگراد مقیم آذربایجان از مزایای این موافقت‌نامه برخوردار بوده و طبق ماده 3 ابلاغیه دولت تا کلاس پنجم ابتدایی به زبان خودشان تدریس نمایند.

تبصره — اقلیت‌های مقیم آذربایجان از قبیل آسوری و ارمنی نیز حق خواهند داشت تا کلاس پنجم به زبان خود تدریس نمایند.

ماده 14 — چون دولت در نظر دارد قانون انتخابات جدید شهرداری‌ها را جهت تمام ایران روی اصول دمکراسی یعنی رأی عمومی، مخفی، مستقیم و متساوی به مجلس پانزدهم پیشنهاد نماید به مجرد تصویب قانون مزبور، انتخابات انجمن شهرداری‌ها در آذربایجان و تمام نقاط ایران شروع خواهد شد و تا تصویب قانون مزبور و انتخابات جدید انجمن‌های شهرداری فعلی آذربایجان به وظایف خود ادامه خواهند داد.

ماده 15 — این موافقت‌نامه در دو نسخه تنظیم و مبادله گردیده و پس از تصویب هیئت دولت و انجمن ایالتی آذربایجان به موقع اجرا گذارده می‌شود — تبریز به تاریخ

1325/3/23

مظفر فیروز - پیشه‌وری<sup>1</sup>

### نکات مهم این موافقت‌نامه

1. بر انحلال مجلس ملی و دولت ملی تأکید شد.
2. نیروهای مسلح فرقه که به فدایی معروف بودند به ژاندارمری ملحق شدند و وضعیت فرماندهان آن به عهده کمیسیونی گذاشته شد.
3. اصلاحات ارضی در بخش اراضی دولتی موقتاً پذیرفته شد، اما موکل شد به تصویب مجلس پانزدهم، ولی تقسیم اراضی مالکین رد شد.
4. زنجان با جمعیت 1,000,000 نفری که به دروازه آذربایجان معروف بود از آذربایجان جدا شد.
5. اصلاحاتی به نفع آذربایجان در نظر گرفته شد.

<sup>1</sup>. ایران ما، شماره 57، مورخه 25/3/26.

6. مسئله آموزش به زبان ترکی در مدارس متوسطه و عالییه همراه با زبان فارسی پذیرفته شد.

## مجلس پانزدهم، قتلگاه فرقه

يك سند از اسناد تاریخی وزارت خارجه امریکا:

«نخست وزیر ایران در هیجدهم فروردین 1325، به یکی از صاحب منصبان امریکا اطلاع داد که او در اندیشه دعوت از يك کمیسیون آذربایجانی می باشد که با يك کمیسیون ایرانی وارد مذاکره شوند او همچنان اظهار داشت که تفسیر مطبوعات و دیگران از این اعلامیه بر این اساس که نیروی تأمینیه پس از عقب نشینی سپاهان شوروی به آذربایجان گسیل نخواهد شد نادرست می باشد و نیروی ژاندارمری و ارتش به موقع خود به آن ولایت گسیل خواهند گردید.»

استراتژی قوام، استراتژی پیچیده ای بود:

1. ابتدا باید شوروی متقاعد می شد و ارتش خود را از ایران خارج می کرد. این کار در نوزدهم اردیبهشت به پایان رسید.  
2. شوروی باید حمایت خود را از فرقه دریغ می داشت. این کار نیز با قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی انجام شد.  
3. باید دولت ملی و مجلس ملی به استناداری و انجمن ایالتی تبدیل می شد که

شد.  
4. باید اصلاحات در حرف پذیرفته می شد که شد، اما انجام آن ها موکول شد به تصویب مجلس پانزدهم.

5. انتخابات باید در امنیت کامل برگزار می شد. شرط امنیت اعزام ارتش به ایالات مختلف بود.

6. ورود ارتش به آذربایجان یعنی پایان حیات سیاسی فرقه.  
قوام، این سیاست را گام به گام به پیش می برد. در موافقت نامه تهران چیزهایی داد و

چیزهایی گرفت. در نشست تبریز قول هایی داد که انجام آن ها منوط شد به تصویب مجلس پانزدهم. معنای آن این بود که تا مجلس پانزدهم تشکیل نشود این تعهدات انجام شدنی نیست. ضمن آن که تضمین هم داده نمی شود که اگر مجلس پانزدهم این تعهدات را تصویب نکرد، تکلیف فرقه چه می شود. قوام دقیقاً به همان شکلی سر فرقه کلاه گذاشت که سر شوروی کلاه گذاشته بود. يك تاکتیک برای دو کار.

## تعهدات پا در هوا

1. پذیرش اصلاحات ارضی به شرط تصویب در مجلس پانزدهم؛
2. قول انجام اصلاحات عمرانی در آذربایجان؛
3. قول انضمام تکاب و سردشت به آذربایجان؛



4. قول بردن لایحه انتخابات دمکراتیک؛ حق رأی زنان و افزایش نمایندگان آذربایجان در مجلس؛
5. بردن لایحه جدید انتخابات انجمن‌های شهرداری به مجلس و شروع انتخابات بعد از تصویب مجلس؛
6. بردن لایحه تقسیم خالصجات به مجلس و اجرای آن در سراسر کشور؛
7. تصفیه ژاندارمری و تغییر نام آن.

### يك سوال كلیدی

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود و مسلماً برای رهبران فرقه نیز مطرح شده است این است که این تعهدات که همه موکول به مجلس پانزدهم شده است چه تضمینی برای تصویب دارد. اگر مجلس تشکیل شد و این تعهدات تصویب نشد، پاسخ‌گوی این تعهدات کیست؟

قوام با زیرکی تمام، ابتدا روس‌ها را فریب داد. به روس‌ها قبولاند که مجلس پانزدهم را با قدرتی که دارد از نمایندگان حزب خود پر می‌کند و آن‌وقت در مجلسی که او اکثریت دارد این تعهدات را به تصویب می‌رساند. پس تمامی تعهدات برمی‌گشت به قوام، و قوام توانسته بود شوروی، حزب توده و حتی پیشه‌وری را متقاعد کند که او در انجام تعهداتش صداقت دارد. نگاه کنیم.

1. به محض زمامداری آقای قوام السلطنه چون بر ما مسلم گردید که موضوع اصلاح و روابط با همسایگان در سر لوحه برنامه ایشان قرار گرفته است و مصمم هستند سیاست خارجی ایران را بر اساس محکم و متینی بنیان نهند و در امور داخلی دست به یک سلسله اصلاحات اساسی به منظور تأمین آزادی و رفاه حال مردم ایران بزنند، همچنین چون واضح شد که آقای نخست‌وزیر عزم دارند موضوع آذربایجان را به نحو منطقی و صحیحی که شایسته يك دولت دمکرات و مترقی است حل نمایند بدون هیچ‌گونه قید و شرطی با تمام نیروی تشکیلاتی خود از ایشان پشتیبانی نمودیم.

این، اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده است در بیست و سوم خرداد 1325 در روزنامه رهبر. فراموش نکنیم که نخست‌وزیری قوام در مجلس با رأی شکننده‌ای به تصویب رسید و آن هم با اختلاف تنها يك رأی. رأیی که دکتر رادمنش دبیر کل حزب توده با کامیون زغال خود را به تهران رساند تا رأیش را به نفع نخست‌وزیر قوام به صندوق بیندازد.

حزب توده تا روزی که قوام آن‌ها را از کابینه خود بیرون کرد برای حضرت اشرف سنگ تمام گذاشتند. او را به کلوپ حزب دعوت کردند و از او به منزله یک سیاستمدار بزرگ استقبال کردند.

2. پیشه‌وری که در روزنامه آژیر به درستی قوام را پیرمردی جاهطلب معرفی کرده بود که قدرت عجیبی در فریب نیروهای انقلابی و در سرکوب آزادیخواهان دارد در بازگشت از تهران پس از مذاکراتش با قوام، طی نطقی چنین گفت:

آقای قوام‌السلطنه شخصاً حسن‌نیت دارند ولی آن‌ها به من گفتند که فرمانده کل قوا و مقامات غیرمسئول (محمدرضا پهلوی) به این کار رضایت ندارند. 1325/2/25، پیشه‌وری پس از نشست تبریز و موافقت‌نامه تبریز در مورد قوام چنین گفت: «اگر آقای قوام‌السلطنه در سراسر عمر خود هیچ کاری انجام ندهد باشد، تنها این اقدام وی که تقاضای ما را درباره زبان آذربایجانی صمیمانه پذیرفت، احترام عمیق و قلبی مردم را نسبت به خود جلب خواهد کرد. تا مدارس ملی ما برپاست نام او نیز در کنار نام سران قهرمان فرقه و خلق ما به سر زبان نسل‌های آینده جاری خواهد بود.

3. در حالی که شوروی تقاضای حکیمی نخست‌وزیر را برای سفر به شوروی رد کرد استالین شخصاً پاسخ دوستانه‌ای به قوام داد. با تقاضای او موافقت کرد و هواپیمایی از مسکو برای آوردن قوام به ایران فرستاد. در مسکو نیز از او در حد یک رئیس جمهور یا یک پادشاه استقبال به عمل آورد. هنگامی که در مذاکرات تهران، پیشه‌وری سرسختی نشان می‌داد استالین طی نامه‌ای به پیشه‌وری نوشت: «... باید به قوام کمک کنیم و انگلوفیل‌ها را منزوی کنیم و برای بسط دموکراسی در ایران پایگاهی به وجود بیاوریم.» این خوش باوری تا آنجا نفوذ می‌کند که مطبوعات شوروی قوام را بزرگترین سیاستمدار شرق می‌نامند.

اما قوام همان بود که بود. همان شجره خبیثه‌ای بود که فرخی یزدی، به او لقب داده بود. همان پیرمرد خودخواهی بود که در فریب و خفه کردن آزادیخواهان ید طولایی داشت. اما و رای تمامی این‌ها قوام یک سیاستمدار پراگماتیست بود. قوام استاد استفاده از امکانات موجود بود. برای او مهم نبود که حزب توده و شوروی دشمنان ایدئولوژیک او هستند. مهم اتحادهای موقتی بود که او را به اهدافش نزدیک می‌کرد.

اشتباه استالین، حزب توده و پیشه‌وری در آن بود که از اختلاف او با رضاشاه، و شاه و ترس شاه از قوام و مخالفت قوام با سیاستمداران انگلوفیل که واقعی بود نتیجه‌ای غلط می‌گرفتند. برای قوام در تحلیل نهایی جنگ طبقات مطرح بود و وحدت و اختلاف او را منافع تاریخی — طبقاتی‌اش تعیین می‌کرد نه مخالفت او با قدرت مطلقه رضاشاه و محمدرضاشاه.

## فصل‌های توطئه

نهضت دمکراتیک آذربایجان را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد:

### 1. دوران فراز نهضت

این دوران که از بیانیه دوازدهم شهریور شروع و به حکومت ملی ختم می‌شود دوران فراز جنبش انقلابی است. در این دوران نهضت موفق می‌شود سنگرهای سیاسی، اقتصادی و نظامی ارتجاع را یک به یک تسخیر کند. این دوران، دوران هم‌سویی منافع خلق با منافع شوروی است.

## 2. دوران سکون نهضت

این دوران از سفر قوام به مسکو در بهمن 1324 شروع و به مذاکرات تهران و موافقت‌نامه تبریز ختم می‌شود. پایان این دوران خرداد 1325 است.

در این دوران منافع خلق با منافع شوروی هم‌سو نیستند. شوروی در صدد معامله کردن روی نهضت است. نهضت مجبور می‌شود وارد يك دوران سکون و مذاکره و عقب‌نشینی شود. با این حال هنوز نهضت در دوران قدرت خود است.

## 3. دوران سوم: دوران توطئه

در این دوران، ارتجاع به خود می‌آید. به پیروزی‌هایی در جبهه جهانی نایل آمده است. حمایت آمریکا، انگلیس و سکوت شوروی را پشت سر خود دارد. پس سعی می‌کند با توطئه‌های گوناگون، نهضت آذربایجان را از دیگر نیروها ایزوله کند و به محاصره کامل درآورد.

برای این‌که ببینیم ارتجاع تا چه حد در این مرحله موفق است ابتدا به روز شمار این دوران نگاه می‌کنیم؛ پس به جمع‌بندی آن می‌پردازیم.

## روز شمار دوران توطئه

### 1. خرداد 1325

- تشکیل انجمن ایالتی خوزستان؛
- تشکیل اتحادیه عشایر خوزستان؛
- تشکیل حزب دمکرات قوام.

### 2. تیر 1325

- سرکوب خونین اعتصاب سراسری کارگران نفت توسط اتحادیه عشایر؛
- آمدن ناوهای جنگی انگلیس به شط‌العرب؛
- تشکیل حکومت ائتلافی قوام با حزب توده و حزب ایران؛
- حمله به کلوپ‌های حزب توده و اتحادیه‌های کارگری در تهران، اصفهان، شیراز.

### 3. مرداد 1325

- گماردن مستشاران امریکایی در پست‌های نظامی؛
- ورود سلاح‌های سنگین امریکایی به ایران؛
- تسلیح، سازماندهی و آموزش نظامی عشایر مخالف فرقه.

### 4. شهریور 1325

- ملاقات مستر ترات مأمور سیاسی انگلیس با رشیدیان، صارم‌الدوله و جهان‌شاه خان فرماندار بختیاری در تنگه بیدگان و دهنه چهار محال؛
- پیوستن خسرو خان قشقایی به ایل قشقایی؛
- رفتن سفیر انگلیس به اصفهان؛
- توطئه اشغال اصفهان توسط عشایر مسلح، کشتن سران حزب توده و اتحادیه‌های کارگری و اعلام حکومت خودمختار در اصفهان؛

— دستگیری مرتضی قلی‌خان، جهان‌شاه صمصام، امیر بهمن و احمد قلی از سران عشایر به جرم توطئه اشغال اصفهان توسط دولت؛  
— دستگیری سرهنگ حجازی فرمانده لشکر خوزستان به جرم همکاری با توطئه‌گران؛

— استعفای وزیر جنگ، رئیس ستاد ارتش، رئیس شهربانی کل کشور در اعتراض به دستگیری سرهنگ حجازی توسط دولت؛  
- ملاقات مستر جیکاک و حشمت‌الدوله فریود مستشار قضایی شرکت نفت در باغ ارم با خسروخان قشقایی؛

- حمله مسلحانه قشقایی‌ها به پادگان‌ها و پست‌های ژاندارمری؛  
- تلگراف ناصرخان قشقایی به قوام و تقاضای اخراج وزیران توده‌ای از کابینه.

5. مهر 1325

- اعزام هیئتی از سوی قوام برای ملاقات با ناصرخان؛  
- موافقت پنج‌گانه هیئت با ناصرخان؛  
- آزادی متهمین توطئه اصفهان؛  
- تصرف بوشهر و کازرون توسط عشایر مسلح؛  
- آمدن سرلشکر زاهدی به تهران و ملاقات با شاه و قوام؛  
- اعزام سرلشکر زاهدی توسط قوام برای توافق با شورشیان فارس؛  
- دستور انتخابات پانزدهم توسط شاه؛  
- بیرون آمده چهار وزیر ائتلافی از کابینه قوام؛  
— عزل مظفر فیروز از معاونت نخست‌وزیری و فرستادن او به مسکو به‌عنوان

سفیر؛

- به بن‌بست رسیدن مذاکرات هیئت آذربایجان با دولت؛  
- توافق چهار ماده‌ای هیئت آذری با تهران؛  
پس از مذاکرات مسکو و توافق شانزدهم فروردین و خروج ارتش شوروی در نوزدهم اردیبهشت، ابتکار عملی باز در دست ارتجاع به رهبری شاه و قوام افتاد. اما سرکوب علنی و بی‌پرده جنبش آذربایجان ممکن نبود. جنبش مسلح و آماده دفاع از خود بود.  
پس ارتجاع باید با حرکت در همه جبهه‌ها نهضت را محاصره، خلع سلاح و آماده سرکوب کند.

1. سازماندهی ضدانقلاب

قوام در نهم خرداد سال 1325 حزب دولتی و دمکرات را تشکیل داد تا با جمع کردن تمامی مخالفین حزب توده و فرقه، حرکتی موازی برای خلع سلاح حزب توده و شورای متحده کارگری ایجاد کند.  
پایه پای این سازماندهی حمله به دفاتر حزب و اتحادیه توسط اراندل و اوباش نیز ادامه داشت.

سازماندهی فنودال‌ها و ایلات و عشایر مخالف فرقه مثل ذوالفقاری‌ها توسط ارتش نیز صورت می‌گرفت.

## 2. ایجاد نهضت‌های قلابی

توسط مأمورین انگلیس، عوامل شاه و قوام، سه نهضت قلابی در جنوب ایران شکل گرفت. هدف آن بود که با ترسانیدن احزاب، نیروها و مردم نشان بدهند در صورت قلع و قمع نشدن فرقه ایران به سوی تجزیه پیش خواهد رفت. بعد از سرکوب فرقه ناصرخان در مصاحبه با اسماعیل پوروالی خبرنگار ایران ما و روزنامه استخر شیراز فاش کردند که تمامی این نهضت‌ها به دستور شاه و قوام برای سرکوب فرقه جعل شده و فاقد هر گونه مبنای مردمی بوده‌اند.

## 3. فریب حزب توده و فرقه دمکرات

قوام در تاریخ بیست و دوم خرداد هینتی از آذربایجان را دعوت کرد تا برای ادامه مذاکرات به تهران بیایند. دو ماه این هیئت معطل ماند، اما به هیچ نتیجه قابل قبولی دست نیافت و سرانجام با دست خالی به تبریز بازگشت.

در دهم مرداد نیز قوام سه وزیر توده‌ای و یک وزیر از حزب ایران را به کابینه خود برد.

قوام از این وحدت تاکتیکی با جبهه احزاب آزادیخواه سه هدف داشت.

## 1. کسب وجه و محبوبیت

2. خرید زمان برای جمع‌آوری نیروها برای حمله نهایی برای رسیدن به این هدف باید از پشت جبهه خود آسوده خاطر می‌شد. که این وحدت آرامش پشت جبهه را برای او تأمین می‌کرد.

3. فریب نیروها از شوروی گرفته تا حزب توده، فرقه دمکرات و دیگران. بدین وسیله قوام وانمود می‌کرد او فردی ست دمکرات و حاضر است دیگران را در قدرت خود نیز سهیم کند.

## نقد فرقه در این مرحله

در تیر 1325، حزب توده و حزب ایران «جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه» را با چهار هدف تشکیل دادند:

1. مبارزه با ارتجاع و استعمار؛

2. دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی کشور؛

3. دفاع از حقوق کارگران؛

4. اتخاذ تصمیمات مشترک.

دو ماه بعد از این ائتلاف فرقه دمکرات آذربایجان و فرقه دمکرات کردستان نیز به این جبهه ملحق شدند. اما این بدان معنا نبود که این جبهه و به خصوص حزب توده و فرقه دمکرات که مستقیم درگیر ماجرای خودمختاری بودند به توطئه‌هایی که در شرف تکوین بود واقف شده باشند.

پیش‌شوری در سی و یکم خرداد 1325، در مصاحبه‌اش با رادیو تبریز می‌گوید: «اکنون نهضت ما شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. قوام السلطنه می‌خواهد تهران را

از راه ارتجاعی به راه ما بیندازد و از این پس آذربایجان با تمام ایران راه آزادی را در پیش گیرد».

حزب توده نیز در اعلامیه کمیته مرکزی در سیزدهم مرداد چنین می‌گوید: «این کابینه برخلاف دولت‌های پیشین برای افکار عمومی اهمیت قائل و ارزش بود و درباره رفع تیرگی سیاست خارجی و حل مسأله آذربایجان همان طریقی را برگزید که تمایلات عمومی ملت ایران بدان توجه داشت». اما قوام نه تصمیم داشت تهران را از راه ارتجاعی برگرداند و نه به تمایلات عمومی ملت توجه داشت.

فرقه در این مقطع که دوران توطئه بود هوشیاری لازم را به خرج نداد. فریب سیاست حسن‌نیت قوام را خورد. به پیروزی سهل و آسان تهران و تبریز دلخوش کرد و به انتظار این نشست تا در کارزار انتخاباتی مجلس پانزدهم، ملت ایران حرف نهایی را بزند. اما پیشه‌وری فراموش کرد که انتخابات مجلس در کشورهایی چون ما بیشتر نمایش انتخابات در مجلس است و اراده عمومی ملت در مجلس متبلور نمی‌شود. و در واقع مجلس نماینده ملت نیست. شاید بتوان گفت که مجلس در دوره اول و دوم تا حدودی بیانگر اراده بخشی از ملت بود، اما در دوره‌های سوم تا چهاردهم مجلس، دولت و حاکمیت نماینده واقعی مردم نبود. اراده مردم به طور حقیقی در مجلس متبلور نبود. مجلس نماینده طبقات فرادست بود که از حاکمیت خود توسط ابزاری به‌عنوان مجلس دفاع می‌کرد.

## يك درس بزرگ

مجلس پدیده کارایی، به طریق اولی<sup>۱</sup> است. دمکراسی نعمت بزرگی است. دمکراسی انقلاب بدون خونریزی است. ملت در هر چهار سال یکبار به خیابان‌ها می‌آید و حکومت‌گران نالایق را به زیر می‌کشد و نمایندگان خود را به هرم قدرت نزدیک می‌کند. اما تمامی این آمدن‌ها و به زیر کشیدن‌ها به شکل مسأله‌آمیز است. تمامی این‌ها، پروسه‌هایی انسانی، متمدنانه و آرمانی است. لذا نباید از نظر دور داشت که در کشورهایی که دمکراسی نهادینه است تاریخاً نهادینه شده، اما در کشورهای استبدادی که دمکراسی بیشتر نمایش دمکراسی است؛ راهی است برای فریب مردم. حزب انقلابی باید تا به آخر آماده و دست به قبضه شمشیر باشد. تا در نبرد نهایی، ارتجاع را برای همیشه از قدرت دور کند و این پدیده به پروسه‌ای بی‌بازگشت بدل شود. فرقه از این درس اساسی غافل ماند و در رؤیای مجلس پانزدهم به خواب عمیقی رفت.

## مرحله چهارم: تهاجم و شکست

در تاریخ بیست و چهارم شهریور، مظفر فیروز اعلام کرد تا زجان تخلیه نشود و قضیه آذربایجان حل نگردد انتخابات شروع نخواهد شد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> روزنامه ایران ما 1325/6/29

پس خط سیر ارتجاع مشخص بود: اول زنجان بعد تبریز و بعد مجلس پانزدهم.

### تهاجم به زنجان

قوام در مذاکراتش روی زنجان، تأکید اساسی داشت که زنجان جزء ایالت آذربایجان نیست. پس باید نیروهای فرقه آنرا تخلیه کنند و حفاظت آن به نیرویی 600 نفره از ژاندارمری محول شود که 300 نفر آن از سوی تهران و 300 نفر آن از فداییان محلی فرقه باشد. و از آنجایی که مردم زنجان از این نگران بودند که بعد از تخلیه فرقه از زنجان، این خطه توسط نیروهای ذوالفقاری و یمنی و اسلحه‌دارباشی از فتوادل‌های خونخوار آن منطقه قتل‌عام شوند؛ لذا قرار شد که نیروهای این سه گروه خلع سلاح و رهبران آن به تهران منتقل شوند.

فرقه به این قول و قرارها باور داشت، اما مردم زنجان باور نداشتند. پس در اواخر آبان، عدهٔ کثیری از مردم، قوام را به تلگراف حضوری دعوت و اعلام کردند که خمسه جزء ایالت آذربایجان است. اما قوام در جواب یکی از رهبران فرقه در زنجان گفت: «فرزندم مرا یک فرد دمکرات بشناس. من به هیچ‌وجه زنجان را از آذربایجان جدا نخواهم کرد. ولی چون از نظر قانون تقسیمات کشوری، خمسه جزء آذربایجان نیست لذا اجرای درخواست شما مستلزم آن است که قانون مربوطه به تصویب مجلس برسد. من به شما قول می‌دهم که به محض افتتاح مجلس، ماده واحده‌ای را در این مورد به تصویب رسانده خمسه را به آذربایجان ملحق سازم.»

اول آذر 1325، زنجان تحویل نیروهای دولتی داده شد و فداییان خلع سلاح شدند اما ارتش که تحویل مسالمت‌آمیز زنجان در برنامه‌اش نبود در واگن‌های حمل گندم نیروی نظامی و توپ و تانک وارد کرد و زنجان تسلیم شده را، مسلحانه تسخیر کرد و کشتار مردم توسط اراذل و اوباش و معتادین و فواحش و سایر نیروهای مخالف فرقه آغاز شد. اولین قربانی این کشتار، شیخ محمد آل‌اسحق پیرمردی روحانی بود که هواداری از فرقه می‌کرد. پس جنایات نیروهای ذوالفقاری که از خان‌های رانده شده زنجان بودند آغاز شد.

قوام نیز که تا دیروز مردم زنجان را فرزندان خود می‌نامید طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که هیچ خدعه و فریبی در کار نبوده است، بلکه تعلل فرقه در تحویل زنجان و سوءقصد به جان سرهنگ بواسحق، رئیس هیئت اعزامی تحویل زنجان، باعث این مشکلات شده است (سوم آذر 1325).

ارتش توسط نیروهای خود و تفنگچی‌های مخالف فرقه، و با کمک اراذل و اوباش با مردم زنجان، چون یک شهر فتح شده از کشوری بیگانه عمل نمود، و از هیچ جنایات و قساوتی فروگذار نکرد.

### دومین درس فرقه

فرقه باید از تجربهٔ زنجان می‌آموخت که در جنگ طبقاتی، نژاد، ملیت، زبان مشترک، فرهنگ مشترک، خاک مشترک، کشور مشترک، دین مشترک، به تمامی باد

هواست. يك قانون کلی و جهان شمول در تمامی مکان ها و زمان ها عمل می‌کند: یا دشمن طبقاتی را نابود کن یا چنان قوی، مسلح و آماده باش که دشمن طبقاتی برای نابودی تو خطر نکند. در زنجان نه شیخ محمد آل اسحق و نه آن کودکی که در لابه‌لای فرش‌های به غارت رفته پیدا شد فرقی نداشتند. فرقه در کلیت‌اش باید از سوی دشمنانش سرکوب می‌شد؛ چه در تشکیلات علنی و چه در سطح سمپات‌ها و هواداران دور یا نزدیک.

### هدف بعدی تبریز

قوام در اول آذر اعلامیه خود را در مورد انتخابات صادر کرد. قوام در این اعلامیه به‌چند نکته اشاره داشت:

1. برقراری نظم در تمامی حوزه‌ها؛
  2. فرستادن قوای نظامی بی‌طرف به استان‌ها؛
  3. ارسال نیرو به تمام ایران بلااستثنا صورت خواهد گرفت.
- دکتر جاوید از قوام راجع به ارسال قوا به تبریز استعلام کرد. قوام پاسخ داد: بله. اما جز آزادی انتخابات منظوری نیست. انجمن ایالتی تبریز طی تلگرامی به قوام این‌کار را اعلان جنگ به آذربایجان دانست، و قوام پاسخ داد که دخالت انجمن بی‌مورد است.

### بیدار شدن تبریز

پیشه‌وری در پنجم آذر در روزنامه آذربایجان چنین نوشت: مرتجعین کهنه‌کاری که شش ماه تمام با حيله و نیرنگ و تردستی ماجراجویانه‌ای در اغتنام فرصت می‌کوشیدند، بالاخره چهره واقعی خود را آشکار ساختند و رئیس دولت که تا حد افراط عبارات «حسن نیت» و «حل مسالمت‌آمیز» را به خورد مردم داده در خفا سرگرم تدارک ماجراهای جدیدی بود حرف آخر را زد. اما... آقای قوام اشتباه می‌کند. او قدرت حقیقی ملت ما را درک نکرده است... مردم ما سوگند یاد کرده‌اند که به هر قیمتی است، آزادی‌های به دست آمده را حفظ کنند. ما به سوگند خود وفادار مانده، کسانی را که بخواهند به زور سرنیزه آزادی ما را پایمال نمایند - هرکس که باشد - به نیروی بازوان مردم منکوب ساخته به عقب خواهیم راند و چنین است حرف آخر ما: «مرگ هست - بازگشت نیست.» بگذار دنیا بدانند... نیروهای مسلحی که به آذربایجان تجاوز نمایند فقط می‌توانند از روی اجساد مردان و زنانی که در راه دفاع از میهن سلاح به دست گرفته‌اند پیشروی کنند.

حال که آقای قوام در اثر تلقین عناصر ارتجاعی چنین خواسته است،... خوش باشد. شاید دعای مظلومان مستجاب شده و روز انتقام که قلب ملت ایران سال‌ها در



آرزوی آن بود، فرا رسیده است. بگذار این صفحه پرافتخار تاریخ، به نام فرقه دمکرات آذربایجان ثبت شود.

پیشه‌وری<sup>1</sup>

در این مقاله، پیشه‌وری اعلام کرد که سیاست‌های گذشته قوام تحت عنوان «سیاست‌های حسن نیت حضرت اشرف»، در واقع راهی برای خواب کردن جنبش و تدارک و آمادگی ارتجاع بوده است. و تمامی قول‌ها و قرارها و قراردادهای فاقد صمیمیت در واقع کلاه گشادی بوده است که سر جنبش گذاشته‌اند.

### فرقه چه باید می‌کرد

اعزام ارتش به تبریز، اعلام جنگ به نهضت دمکراتیک مردم آذربایجان بود. واقعه زنجان نشان داد که پای ارتش به تبریز برسد قتل و غارت و کشتار فرقه و هواداران فرقه آغاز می‌شود. نشان داد که پای ارتش که به تبریز برسد قتل، غارت و کشتار فرقه و هواداران فرقه آغاز می‌شود. فرقه در این لحظه دو راه بیشتر نداشت:

1. مقاومت

2. استقبال از ژنرال‌های ارتش

برای ورود به یک جنگ مرگ و زندگی یک جنبش نیاز مند رهبری است آگاه و مصمم و مستقل که بداند در این برهه حساس از تاریخ رسالت تاریخی یک حزب چیست و چگونه باید به این ضرورت تاریخی پاسخی در خور، مناسب و شایسته بدهد. پیشه‌وری به درستی اعلام کرد «اولمک‌وار، دولمک یوخدر» مرگ هست، بازگشت نیست.

چرا که این فرصت تاریخی یکبار به یک حزب داده می‌شود و برای فرقه با احتساب مجموعه نیروها چه در داخل و چه در خارج، تنها و تنها یک راه باقی بود و آن راه مقاومت در برابر هجوم ارتجاع بود.

در این جنگ، یا فرقه موفق می‌شد هجوم ارتش شاهنشاهی را درهم شکند که به اعتراف کسانی چون کیانوری در خاطراتش این‌کار با پوشالی بودن ارتش شدنی بود. و این سرآغاز آزادی ایران و مشروطه‌ای دوم بود. و یا فرقه شکست می‌خورد و در یک مقاومتی قهرمانانه به کوه‌ها عقب‌نشینی می‌کرد و این خود سرآغاز نبردی پارتیزانی و جنگی توده‌ای و طولانی مدت بود که حاصل آن هرچه بود سر بیرون آوردن حزبی واقعی، رهبرانی توده‌ای و قدرتمند و مردمی سربلند بود.

1. آذربایجان، شماره 357، مورخه 1325/9/5، «چرا و برای چه می‌آیند؟»

## روز واقعه

قبل از رسیدن به روز واقعه و چرایی آن، روزشمار آذر ماه را نگاه می‌کنیم و بعد می‌پردازیم به روز واقعه.

-دهم آذر: پیروزی ارتش فرقه در برابر هجوم ارتش شاهنشاهی در خلخال و مرو آباد پیام تقدیر پیشه‌وری به ژنرال آذر: «چنانچه لازم شود خود من شخصاً آماده‌ام برای دفاع از آزادی سلاح به دست گرفته دوشادوش شما در جبهه جنگم.»  
یازدهم آذر - دعوت فرقه از مردم برای دفاع از نهضت: «مرگ باشرافت بهتر از زندگی با اسارت و ذلت است.»

- میتینگ بزرگ فرقه و اتحادیه کارگران در تبریز و بسیج مسلحانه مردم؛
- تشکیل نیروی داوطلب بابک که یک میلیشای پارتیزانی بود.
- شانزدهم آذر - پیشروی قوای دولتی به سوی میانه؛
- اعلامیه پیشه‌وری و بسیج همگانی برای مقابله با ارتش؛
- اعلامیه شروع انتخابات مجلس پانزدهم در آذربایجان؛
- تلگرام قوام به دکتر جاوید استاندار و باطل داشتن انتخابات؛
- خروج مستشاران روسی از ارتش فرقه.
- فدیهم آذر - اعلامیه افسران ملحق شده به فرقه، خطاب به همکارانش در ارتش؛
- پخش اعلامیه توسط هواپیماهای ارتش بر فراز تبریز؛
- پس گرفتن سلاح‌های داده شده به ارتش فرقه از سوی شوروی.
- هجدهم آذر - احیای مجلس ملی توسط پیشه‌وری.
- نوزدهم آذر - فرمان حمله قوام به تبریز؛
- شکست ارتش فرقه در جبهه جنوبی؛
- پیروزی ارتش فرقه در جبهه شمالی؛
- دستور عدم مقاومت به پیشه‌وری از سوی مسئولان سیاسی شوروی و پیشنهاد خروج رهبران فرقه از ایران؛
- انشعاب در فرقه و عزل پیشه‌وری از رهبری فرقه؛
- انتصاب بی‌ریا به ریاست فرقه.
- بیستم آذر — میتینگ بزرگ فرقه و موافقت فرقه با آمدن ارتش و دستور عقب‌نشینی به نیروها.
- بیست و یکم آذر - اعلامیه بی‌ریا به‌عنوان صدر فرقه و موافقت با آمدن ارتش و دعوت مردم به آرامش؛
- تلگرام دکتر جاوید و شبستری به شاه و قوام؛
- مراجعه رهبران فرقه به کنسول شوروی قلی‌اوف؛
- مخالفت کنسول با عملیات پارتیزانی و پیشنهاد ورود به خاک شوروی؛
- شروع کشتار و غارت مردم توسط پیش‌قراولان ارتش.
- بیست و دوم آذر — ورود ارتش به تبریز و الغای قراردادهای منعقد شده بین تهران و تبریز توسط سرتیب هاشمی، فرمانده نیروهای اعزامی و اعلام حکومت نظامی.

## پایان سخن

يك چند به كودكى به استاد شدیم  
يك چند به استادی خود شاد شدیم  
پایان سخن شنو كه ما را چه رسید  
از خاك برآمدیم و بر باد شدیم  
خیام

این‌که سلطان محمد ذوالفقاری، فئودال فراری با تفنگچی‌هایش چه کرد، این‌که این که جمشید اسفندیاری مباشر غدار املاک پناهی‌ها چه کرد؛ این‌که فواحش و معتادین و

ما مورین لباس شخصی چه کردند فرع ماجراست به قول شهید دلاور خسرو گل‌سرخ‌ی ما را به گلایه‌گذاری وا می‌دارد، ذکر مصیبت است، تحلیل تاریخ نیست. گذار در ایران و به طور کلی در کشورهای این چنین که فقر و فاقه و بی‌خبری بیداد می‌کند، طبقات حاکم به ظلم و ستم خو گرفته‌اند و حاضر نیستند سر سوزنی حقوق مردم را رعایت کنند و به طور کلی مردم «رعایا» هستند و فاقد کلیه حقوق حتی حقوق انسانی‌اند، بسیار دردناک و خونین خواهد بود.

به گونه‌ای که می‌توان گفت: جنگ مرگ و زندگی‌ست. برای دو طرف درگیر فرق نمی‌کند. معروف است که ظل‌السلطان برادر خونخوار ناصرالدین شاه که در اصفهان حکومت می‌کرد، اموال یکی از تجار را به زور گرفت. فرد مظلوم راهی پایتخت شد. خود را به شاه رساند و ادعای حق کرد. شاه نامه‌ای به او داد که به اصفهان برود و ظل‌السلطان اموال او را پس بدهد.

تاجر فلک‌زده نامه را گرفت و به اصفهان آمد و به دارالخلافه رفت و نامه را به ظل‌السلطان داد. ظل‌السلطان گفت تو باید قلب بزرگی داشته باشی که جرأت کرده‌ای از من شکایت کنی. دستور داد که سینه او را باز کنند تا ظل‌السلطان قلب او را ببیند.

در چنین مملکتی اصلاحات ارضی کردن و مالک را به رعایت حقوق دهقان فراخواندن و پا دست ژاندارم را از زندگی دهقان کوتاه کردن، کار ساده‌ای نیست و گرنه به جرأت می‌توان گفت در بین تمامی آن‌هایی که به آذربایجان حمله کردند یا عاملین حمله بودند، از امریکا و انگلیس و شاه بگیر تا قوام و سرهنگ بختیار و بواسحق‌ی و سرتیپ قاسمی و سلطان محمد ذوالفقاری و بقیه مارها و اجنه‌های این سپاه ظلم، هیچ يك نه عرق وطن داشتند نه عشق به آذربایجان.

نامه‌های قوام به سفارت امریکا و گذشته او از سال 1300 به بعد نشان می‌دهد که قوام بیشتر يك امریکایی بود تا ایرانی. محمدرضا خان پهلوی هم که کارنامه روشنی دارد. او تنها پادشاهی است که با کمک سازمان‌های جاسوسی بیگانه، علیه نخست‌وزیری ملی کودتا می‌کرد تا نفت را به کنسرسیوم بدهد.

اما آنچه این شکست را شکستی تراژیک می‌کند، خود شکست نیست. در جنگ خلق و ضدخلق، همیشه یک طرف برنده و طرف دیگر بازنده است. هرچند چون منافع خلق در جهت حرکت تاریخ است بی‌گمان پیروزی نهایی با او است. اما پیروزی تاریخی به معنای پیروزی امروزی نیست.

روزنامه ایران فردا در روز بیستم آذر به درستی نوشت: «ممکن است جنگ زود به پایان برسد و یا مدت‌ها به طول انجامد و بالاخره هزاران امکان دیگر را می‌توان تصور کرد ولی چیزی که مسلم است که اگر این جنگ به واسطه یک تغییر سیاست آن قطع نشود و ادامه یابد ایرانی که از زیر آتش آن بیرون خواهد آمد با ایران امروز تفاوت بسیار خواهد داشت... ما یقین داریم که وقتی داس مرگ ایران ما را درو خواهد کرد و خون‌های آن‌ها بر خاک مقدس وطن ریخت محصول پربرکت آزادی در کمال سرسبزی به ثمر خواهد رسید».

## کودتای روسی

«تغییر سیاستی که روزنامه ایران پیش‌بینی می‌کرد تعادل قوا را به هم زد. از روزهای شانزدهم و هفدهم آذر، در بحبوحه جنگ، خروج مستشاران روسی که تا دیروز در پوشش ارتش فرقه فعالیت می‌کردند آغاز شد. بعد از خروج مستشاران، خروج سلاح‌های داده شده آغاز شد و ناگهان در یک جنگ مرگ و زندگی، فرقه با سلاح سبک در برابر توپ و توپخانه و تانک و هواپیمای یک ارتش قرار گرفت. پیشه‌وری هنوز به پیروزی و مقاومت باور داشت، اما روس‌ها که فرقه را به نفت شمال فروخته بودند و همچنان که در اسناد وزارت خارجه امریکا آمده است روس‌ها قول مساعدت‌های معنوی داده بودند. امروز روز مساعدت‌های معنوی روس‌ها به حضرت اشرف بود.»

روزنامه داد در تاریخ بیست و دوم آذر، مصاحبه قوام با آسوشیندپرس را منتشر می‌کند. خبرنگار امریکایی می‌پرسد: راست است که شوروی‌ها به شما توصیه کردند که نیرو به آذربایجان وارد نکنید! قوام تبسمی کرده گفت: توصیه دوستانه‌ای کردند.

با این همه پیشه‌وری می‌توانست با اتکا به توده‌های هوادار فرقه جنگی طولانی مدت را علی‌رغم عدم حمایت روس‌ها ادامه دهد. جنگی که می‌توانست برای مردم ما ثمرات بسیاری داشته باشد. اما در توافق روس‌ها برای نفت این مطلب گنجانیده نشده بود.

پس کودتای روسی در فرقه صورت گرفت. جناح رادیکال فرقه عزل و تبعید شد؛ به پیشه‌وری، دکتر جهانشاهلو و صادق پادگان که معتقد به مقاومت بودند دستور داده شد از ایران خارج شوند. بیریا به ریاست فرقه و دکتر جاوید و شبستری به معاونت برگزیده شدند.

از همکاری پنهانی دکتر جاوید و شبستری با دولت مرکزی در طول مدت حکومت فرقه می‌گذریم. خائن همیشه بوده است و مملکت ما هزار ماشاء‌اله همیشه تاریخ سرشار از اپورتونیست و خائن بوده است. اما کودتا در رهبری فرقه و به قدرت رساندن جناح اپورتونیست کافی نبود. بی‌ریا اعلامیه استقبال از ارتش را صادر کرد اما بدنه فرقه حاضر به تسلیم نبود. قلی‌اوف که احساس می‌کرد ممکن است این عده دست به عملیات پارتیزانی بزنند به آن‌ها دستور داد که اگر احساس خطر می‌کنید وارد خاک شوروی شوید. و عقب‌نشینی بزرگ آغاز شد.

### «نولمک‌وار دولمک یو‌خودور»

پیش‌ه‌وری در اوایل آذر که پرده‌های «حسن نیت حضرت اشرف فرو افتاده بود و شمشیرها از رو بسته شده بود» در روزنامه فرقه نوشت: «مرگ هست، بازگشت نیست. نولمک‌وار، دولمک یو‌خودور».

از يك رهبر دوراندیش غیر از این انتظاری نیست. ناگفته پیداست که این حکم، حکمی برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست. در نقاطی عقب‌نشینی تاکتیکی اصولی است. توازن نیروها شرایط زمین و هوا، و هر عامل دیگری که در يك جنگ رودررو مؤثر است ما را مجاب می‌کند که برای حفظ نیروها و جنگ در زمینی دیگر و در زمانی دیگر نیروها را به عقب بکشانیم. این کار عین شجاعت و دوراندیشی يك رهبری حزبی است. اما در آذر 1325، عقب‌نشینی يك عمل انقلابی نبود. شاید در زمانی دیگر چنین بود. در آن روز تنها مقاومت عملی انقلابی به شمار می‌رفت. اما مقاومتی که ریشه‌هایش در درون توده‌های محروم استوار باشد. پیش‌ه‌وری چند توصیه را از یاد برد. نخست توصیه یوسف افتخاری، رهبر اعتصاب بزرگ نفت در زمان رضاشاه را.

افتخاری در کارنامه زندگی‌اش دو نقطه درخشان دارد: نخست در محاکمه مسکو و مخالفت با دیکتاتوری استالین بود. کاری که در آن روزگار ارتداد محض بود. نقطه دوم ملاقاتش با پیش‌ه‌وری است. در این ملاقات افتخاری به دو موضوع اشاره می‌کند:

یکم: خیانت روس‌ها به انقلاب گیلان

دوم: شرایط مبارزه مسلحانه

پیش‌ه‌وری خود نیز در ملاقاتش با باقراوف طبق روایت نوروزاف خبرنگار - جاسوس ك.گ.ب، به اپورتونیسم سیاسی روس‌ها اشاره می‌کند و آن‌ها را با میمونی مقایسه می‌کند که به خاطر نجات جان خود از جان فرزندش می‌گذرد.

انتقادی که به پیش‌ه‌وری در رأس فرقه و تمامی رهبران فرقه وارد است این موضوع حیاتی است که چرا از روز نخست اجازه دادند شوروی شاه‌رگ‌های حیاتی فرقه را در دست بگیرد و در بزنگاهی سرنوشت‌ساز راه تنفس فرقه را مسدود کند.

پیشه‌وری توصیه تاریخی ابوالقاسم موسوی کمونیست قدیمی را فراموش کرد که به‌عامل شوروی که به او پیشنهاد کرده بود رهبری فرقه را بپذیرد گفته بود: کمک بدون دخالت. هرچند در نزد مأمور روسی این تفکر بوی ناسیونال کمونیسم می‌داد اما درستی این تفکر در آذر 1325، خودش را نشان داد.

### درس آخر فرقه

این درس اول و آخری بود که پیشه‌وری و تمامی رهبران جریان‌ات سیاسی در ایران باید بیاموزند که استقلال حزبی نخستین اصل يك رهبری انقلابی است. يك حزب وابسته، حزبی که دیگران به جای آن می‌اندیشند و او بیشتر ابزار است تا يك ارگانيسم زنده، سرنوشت نهایی‌اش قعر جهنم است.

اینجا است که می‌رسیم به روز واقعه که برخلاف گفته پیشه‌وری وقتی تیر خلاص را

کودتای روسی به فرقه می‌زند: «مرگ هست. بازگشت هم هست» اولمک وار -دو علمک وار!

